

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُم

امیر یکتا

بانو کریمی احمد آبادی

«کوچصفان»

اهداء

مادر گرامی امیر مؤمنان علیه السلام

حضرت فاطمه بنت اسد سلام الله علیها

امیر یکتا

نویسنده: بانو کریمی احمد آبادی

ناشر: دارالنشر

چاپ اول: غدیر ۱۳۹۶

تعداد: ۵۰۰۰ نسخه

شابک: ۸-۱۹۹-۴۷۵-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

تلفن پخش: ۰۹۱۲۷۱۰۵۵۹۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شخصیت فاطمه بنت اسد علیها السلام

سخن را شروع می‌کنیم با یاد بزرگ بانویی که در تاریخ کمتر از وی نام برده شده، بانوی شایسته‌ای که لیاقت مادری امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را دارد^(۱) و چنان فرزندی را در دامان خویش پرورش داد که در عبادت، علم، تقوا، صبر، عدالت، شجاعت، مهربانی و... در طول روزگاران هم‌آوردی نداشته و نخواهد داشت.

این بانو کسی نیست جز ام الائمه النجباء فاطمه بنت اسد سلام الله و سلام الملائكة و انبیائه و رسله علیها.

در دامان چنین مادری در شگفت‌انگیزترین واقعه در طول تاریخ، در ۱۳ رجب، در حالتی که فاطمه بنت اسد برای عبادت خداوند یکتا به بیت الله الحرام رفته بود و از خدای خویش برای آسانی وضع حمل فرزند مدد می‌جست، کعبه آغوش خود را باز نمود و فرشته آسمانی ندا در داد که: «یا فاطمة ادخلی»؛ ای فاطمه داخل شو. فاطمه بنت اسد در

۱- این بانو علاوه بر مادری امیرمؤمنان علیه السلام، بعد از وفات عبدالمطلب در حق پیامبر اسلام مادری نمود و همچنین بعد از رحلت حضرت خدیجه کبری علیها السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امور حضرت زهرا علیها السلام را به او سپردند و ایشان در این مقام بود تا زمانی که از دنیا رفت. رک. تقویم الشیعه، ص ۱۹۷ به نقل از ریاحین الشریعة.

پیش چشم مردم وارد شکاف خانه‌ی حق گردید و دوباره شکاف بسته شد.

تولد امیر مؤمنان علیه السلام

در این میان مردم از این واقعه شگفت‌انگیز متحیر شده و این مطلب را دهان به دهان نقل می‌کردند و دوستان این خاندان همه در اضطراب، اما تنها کسی که در آرامش بود، ابو‌الائمۃ النجباء، حضرت ابوطالب علیه السلام بود که با ایمان سرشار به خداوند متعال و با آرامش کامل منتظر امر بعدی خداوند متعال بود. امری که پس از سه روز در شانزده رجب اتفاق افتاد، کعبه دوباره آغوش خود را باز کرد و این بار فاطمه بنت اسد در آغوش خود مولودی را برای جهانیان به هدیه آورد که مظهرالعجائب نامیده شد.

استقبال پیامبر صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه السلام

همه مردم به استقبال آن مادر و آن مولود آمده بودند، در پیشاپیش همه، جوانی با تمامی کمالات که دوران کودکی خویش را در خانه ابوطالب و فاطمه بنت اسد سپری کرده و از این جهت علاقه‌ی وافری به این دو بزرگوار دارد. این جوان امین مردم مکه بود و هر جا صحبت از کمالی بود نام او لاجرم در سر زبان‌ها بود. جوانمردی بود که ضعفای شهر به او تکیه داشتند. در قضیه سیل به خانه خدا و قراردادن حجرالاسود در جایگاه خویش، مانع از خونریزی بین قبائل شده بود و او خوش‌نام‌ترین فرد عرب یعنی محمد امین صلی الله علیه و آله بود.

او جلو آمد و پس از تبریک به فاطمه بنت اسد علیه السلام نوزاد را که نه، بلکه یاور تمامی عمر خود را از فاطمه بنت اسد گرفت و او را به آغوش خود چسباناند.

قرآن خواندن امیرالمؤمنین علیه السلام در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله

گرمی همراه با محبت آغوش رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را به وجد آورد و معجزه‌ی دوم علوی به امر الهی ایجاد گردید. معجزه‌ای که مردم در ششصد سال پیش از آن نیز توسط حضرت عیسی ابن مریم علیه السلام شاهد آن بودند.

علی ابن ابی طالب علیه السلام به امر الهی و در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله چشمان خویش را بازکرد و پس از عرض سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفت که آیاتی از قرآن را تلاوت کند و پیامبر فرمود: بخوان و این نوزاد شروع کرد به تلاوت آیات ابتدایی سوره مؤمنون:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِقُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

«به نام خداوند بخشنده و مهربان به یقین مؤمنان رستگار شدند، آنها که در نمازشان خشوع دارند و آنها که لغو و بیهودگی رویگردانند و آنها که به (دستور) زکات عمل می‌کنند و آنها که دامن خود را حفظ می‌کنند، جز در مورد همسران و کنیزانشان که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند و کسانی که جز این را طلب کنند تجاوزگرند و آنها که امانت‌ها و عهد خود

را رعایت می‌کنند و آنها که بر نمازشان مواظبت می‌نمایند، (آری) آنها وارثانند، (وارثانی) که بهشت برین را به ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند».

در حالتی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشت، به خانه ابوطالب وارد شدند^(۱). این واقعه در روز جمعه ۱۶ رجب، سی سال پس از عام الفیل اتفاق افتاد.^(۲)

نامگذاری امیرالمؤمنین علیه السلام

مادرش نام فرزند را «حیدر» و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر الهی نام او را «علی» نهاد و علی پیوسته با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود^(۳) و تحت تربیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داشت.

علت شرافت عید قربان

پس از چندی در دهم ذی الحجه همان سال، حضرت ابوطالب علیه السلام برای ولیمه ولادت حضرت امیرالمؤمنین کل مردم را دعوت نمود و فرمود: «هرکس که می‌خواهد از ولیه‌ی فرزندم علی علیه السلام استفاده کند، هفت بار خانه خدا را طواف کند و بیاید بر فرزندم علی علیه السلام سلام گوید، زیرا که خداوند او را شرافت داده است». و برای این روز سیصد شتر و هزار گاو و گوسفند ذبح نمود. و به جهت این عمل حضرت ابوطالب، عید قربان شرافت پیدا کرد^(۴)، صد البته که در روز شریف عید قربان وقایع دیگری نیز که هر یک به نوع خود فضیلتی بر این روز بزرگ می‌باشد

۱- تقویم الشیعه: ص ۲۰۵.

۲- کشف الحق ونهج الصدق، ۱۱۰، دلائل الصدق: ۵۰۶، تقویم الشیعه: ۲۰۵.

۳- سیره حلبیه: ج ۱ ص ۲۶۸. ۴- امالی شیخ طوسی: ص ۷۰۹.

همچون جریان ذبح عظیم و قربانی کردن حضرت اسماعیل علیه السلام^(۱)، تجلی نور خداوند بر حضرت موسی و به اوج نشاط معنوی رسیدن وی^(۲)، اعطاء الواح به حضرت موسی که هر آنچه احتیاج داشت در آن بود^(۳)، بیان حدیث ثقلین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال دهم هجری^(۴) و وقایع دیگری که در کتب تاریخی و تفسیری ذکر شده‌اند) اتفاق افتاده که هر یک به نوع خود فضیلتی مضاعف بر این روز بزرگ می‌باشد.

تقاضای پیامبر صلی الله علیه و آله برای کفالت امیر المؤمنین علیه السلام

در هنگام ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اولین بانوی مسلمان، یعنی حضرت خدیجه کبری علیها السلام، پیامبر از عموی خود حضرت ابوطالب درخواست کرد که یکی از فرزندان خود را به من بسپار تا یاور من باشد و امور من را کفایت کند، ابوطالب در پاسخ گفت: هر کدام را میخواهی انتخاب فرما. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را برگزید و بدین گونه وی در خانه وحی رشد یافت و در خانه نزول قرآن تربیت گردید و در دوران زندگی پیامبر با وی بود و تا هنگام وفات پیامبر از ایشان جدا نگردید.^(۵)

امیر المؤمنین و خدیجه کبراء علیها السلام اولین یاوران پیامبر صلی الله علیه و آله

صاحب مجمع الزوائد مینویسد: چون رسالت بر دوش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نهاده شد، علی علیه السلام و خدیجه کبری علیها السلام دو شخصیتی بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را یاری نمودند. در هنگام دستور الهی در یوم الانذار، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خویشاوندان خویش را دعوت نمود و در آن روز فقط و فقط

۱- خصال: ج ۱ ص ۵۶.

۳- تفسیر صافی، ج ۳ ص ۳۱۷.

۵- بحار الانوار: ج ۴۸ ص ۲۹۵.

۲- تفسیر قمی، ج ۱ ص ۲۳۹.

۴- بصائر الدرجات: ج ۱ ص ۲۱۳.

امیر المؤمنین علی علیه السلام بود که دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را لبیک گفت و ایمان آورد و این در حالی بود که علی ابن ابی طالب علیه السلام هشت ساله بودند. (۱)

حافظ نورالدین هیشمی (متوفای ۸۰۷) مینویسد: ابوذر و سلمان روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: این نخستین کسی است که به من ایمان آورده، این نخستین کسی است که در روز قیامت با من دست می‌دهد و این رئیس مؤمنان است. (۲)

ابوایوب میگوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرشتگان هفت سال بر من و علی علیه السلام درود می‌فرستادند، زیرا ما نماز می‌گزاردیم و (از مردان) هیچ کس دیگری با ما نماز نمی‌گزارد. (۳)

ابوطالب علیه السلام حامی اسلام

پس از گرایش تدریجی افراد به دین اسلام و احساس خطر سران کفر از این واقعه، طرح محاصره اقتصادی مسلمین در شعب ابی طالب مطرح شد. سه سال زندگی سخت مسلمین، از یک سو محاصره‌ی اقتصادی شدید و از سوی دیگر مامورگمارده بودند که کسی با مسلمین ارتباط نداشته باشد. اما این ابوطالب بود که تا زمان حیات زیبای خود مسلمین را یاری می‌کرد و در هر لحظه حامی پیامبر اسلام و مسلمین بود، لذا در بسیاری مواقع شب هنگام و مخفیانه آذوقه و مایحتاج مسلمین را به ایشان می‌رسانید.

تا این‌که در ۲۶ رجب سال دهم بعثت پیامبر اسلام، بزرگ‌ترین

۱- مجمع الزوائد: ۱۰۲/۹.

۲- ترجمه علی بن ابی طالب علیه السلام، مرحوم رحمانی همدانی، ص ۶۳۸، به نقل از مجمع الزوائد.

۳- ترجمه علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۶۳۹، به نقل از فرائد السمطين: ۲۴۲/۱، اسد الغابة: ۱/۱۸۱.

شخصیتی که همه عمر حامی وی و مؤمن به رسول خدا ﷺ بود و در ایمان به رسول خدا ذرهای تردید نداشت و به دلیل عظمت شخصیت او مشرکین اجازه جسارت بر رسول گرامی اسلام را به خود نمی دادند، یعنی حضرت ابوطالب رضی الله عنه را از دست داد و این ضربه بر پیامبر بسیار سخت بود.

شهادت حضرت خدیجه رضی الله عنها در شعب ابوطالب

اما مصیبت دیگر در این سال رحلت شهادت گونه‌ی بزرگ بانوی اسلام، اول زن مسلمان، یاور و آرامش رسول خدا در قبل و بعد از بعثت، همراه همیشگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یعنی خدیجه کبری رضی الله عنها در دهم رمضان همان سال و پس از بیست و پنج سال سال زندگی مشترک و در شعب ابی طالب اتفاق افتاد.

پیامبر از این دو واقعه بسیار اندوهناک شد و این سال را عام الحزن نامیدند و این در حالتی بود که هیچ یک از همسران پیامبر نتوانستند جایگزین مناسب به جای خدیجه کبری باشند.

نظر پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد خدیجه کبراء رضی الله عنها

عایشه همسر پیامبر نقل می‌کند: هرگاه پیامبر می‌خواست از خانه بیرون برود به یاد خدیجه رضی الله عنها بود و از ایشان تعریف می‌کرد. یک روز خیلی از خدیجه رضی الله عنها یاد کرد، گفتم: آیا خدیجه یک پیرزنی بیشتر بود که این همه از او تعریف می‌کنی؟ خدا بهتر از او را به تو داده است! پیامبر به قدری غضبناک شد که موهای جلو سرشان از شدت غضب راست شد و فرمود:

قسم به خدا، خدای عالم بهتر از خدیجه علیها السلام نصیب من نکرده است. او به من ایمان آورد آن زمانی که مردم به من کفر ورزیدند، او مرا تصدیق کرد آن زمانی که مردم تکذیبم کردند و تمام اموالش را در اختیار من گذاشت آن وقتی که مردم مرا محروم کردند و خدای عالم اولادی از او به من داد و از فرزندان دیگر زنان مرا محروم کرد^(۱).

پس از رحلت خدیجه کبری علیها السلام بنابر توصیه‌ی ایشان امور زنانه‌ی مربوط به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به فاطمه بنت اسد مادر امیر المؤمنین محول گردید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با فراغ خاطر از این موضوع به انجام امور و وظایف رسالت خود می پرداختند.

هجرت پیامبر از مکه به مدینه

به مقداری که گستره‌ی تبلیغ دین وسیع تر میشد، توطئه‌ها و فشارها بر پیامبر و مسلمین نیز بیشتر میگشت، تا در سال سیزدهم بعثت کفار قریش به رهبری ابوسفیان فتنه‌ی جدیدی را پایه ریزی کردند. چون بنی هاشم قدرت فراوانی در مکه داشت، پس باید در عین کشتن پیامبر، با ترفندی از درگیر شدن با بنی هاشم هم جلوگیری کنند، قرار بر این گذاشتند که در شب موعود از هر قبیله یک جنگجو به خانه پیامبر ریخته و وی را در بستر خواب به شهادت برسانند. خبر از طریق وحی الهی به پیامبر میرسد. پیامبر دستور میدهند که امشب هیچ مسلمانی حق ندارد از خانه بیرون بیاید.

۱- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب: ج ۴ ص ۱۸۳۳.

شب فرا میرسد و دور از چشم دشمنان، دو نفر در خانه رسول خدا قرار دارند، رسول خدا و امیرالمؤمنین. حضرت امیر در جلوی پنجره خانه و پشت به بیرون خود را به گونه‌ای نمایان میکند که کفار تصور میکنند رسول الله است و ساعاتی به همین طریق قرار دارند و رسول الله با تصرف بر عقل و چشم کفار به گونه‌ای که متوجه نشوند از درب منزل بیرون و به سرعت از کوچه خارج میگردند و با دیدن ابوبکر در یکی از کوچه‌ها وی را با خود در این سفر همراه میکند.

لیلة المبیّت

پس از ساعاتی که امیرالمؤمنین خیالشان از خروج پیامبر از مکه راحت میشود چراغ روشنایی داخل اتاق را خاموش و در بستر ایثار و جانفشانی برای رسول خدا آرام میگیرند. کفار قریش پس از آسودگی از استراحت صاحب بیت به بستر حمله میکنند که یکباره امیرالمؤمنین را در جای پیامبر میبینند و از کشتن وی منصرف میگردند.

این واقعه سرآغاز هجرت پیامبر و این شب را لیلة المبیّت نامیده‌اند و قرآن در وصف امیرالمؤمنین در این شب میفرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي

نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»^(۱).

ابن هشام می‌نویسد:

علی در مکه ماند تا امانت مردمان که نزد پیغمبر نهاده بودند به

صاحبانشان برگرداند.^(۲)

هجرت امیرالمؤمنین علیه السلام از مکه به مدینه

رسول خدا اندکی پس از آنکه به مدینه رسید ابو واقد لثی را با نامه‌ای به مکه فرستاد و از علی علیه السلام خواست به یثرب آید. علی علیه السلام با فاطمه دختر پیامبر و فاطمه مادر خود و فاطمه دختر زبیر ابن عبدالمطلب، که مورخان از آنان بعنوان فواطم تعبیر می‌کنند، روانه یثرب شدند. در میان راه گروهی از مشرکان مکه راه بر او گرفتند. علی علیه السلام یکی از آنان را از پا درآورد و بقیه پراکنده شدند و علی علیه السلام با همراهان سالم به یثرب درآمد. (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام تنها برادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پس از استقرار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مدینه الرسول، رسول خدا صلی الله علیه و آله به جهت ایجاد مودت بیشتر بین هردو مسلمان عقد اخوت را جاری کردند. ابن هشام می‌نویسد:

«رسول الله سید پیغمبران و امام پرهیزگاران و فرستاده پروردگار عالمیان بود، از بندگان خدا همانندی نداشت و علی ابن ابی طالب برادر او بود.» (۲)

خواستگاری از حضرت زهراء علیها السلام

و در سال دوم هجرت پس از پیروزی مسلمین در جنگ بدر و درخشش امیرالمؤمنین در کشتن کفار به پیشنهاد عده‌ای از مسلمانان امیرالمؤمنین به خواستگاری حضرت فاطمه زهراء علیها السلام رفت و هنگامی که موضوع را با نبی مکرم اسلام مطرح نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله استقبال نمود و با

۲- همان.

۱- سیره ابن هشام: ۱۲۴/۲.

دختر خویش مطرح کردند و چون رضایت وی را دیدند مراسم به خوبی انجام گرفت و دو گوهر گرانبهای هستی زندگی مشترک خویش را آغاز کردند.

فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام

ثمره‌ی این ازدواج در نه سال زندگی مشترک، پنج گوهر هدایتگر هستی، یعنی حضرت امام حسن مجتبی، حضرت امام حسین، حضرت زینب کبری، حضرت ام کلثوم و حضرت محسن (اولین شهید دفاع از حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام و گلبرگی دیگر از اسناد مظلومیت اهل البیت علیهم السلام) بود.

جنگ احد

پس از جنگ بدر و پیروزی مسلمین بر سپاه کفر ابوسفیانیان سپاهی دیگر تدارک دیدند، با سه هزار مرد، دویست اسب و هزار شتر، برای جنگ و پیکاری دیگر از مکه راهی مدینه شدند^(۱). پیامبر با دیدن آرایش نظامی دشمن عده‌ای را مامور حفظ تنگ‌راهی نمود و خود و سپاهیان به جنگ با دشمن پرداختند. ماموران تنگه با دیدن پیروزی سپاه اسلام علی‌رغم دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله تنگه را رها کردند و خالد بن ولید با عده‌ای سوار از پشت به سپاه اسلام حمله‌ور شدند و عده‌ی زیادی از مسلمین را به شهادت رسانیدند.

در این بین منافقین و سست‌ایمانان فرار کردند. عده‌ای هم با رها کردن پیامبر به بالای کوه احد رفتند و در احوال یکی از منافقین در تاریخ نقل

۱- زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام، دکتر علی شهیدی: ۱۹.

شده که: وی وارد شهر مدینه شد و از آن سوی شهر بیرون رفت، اما یاور همیشگی پیامبر ﷺ یعنی علی علیه السلام با تحمل نود زخم در حین نبرد در کنار وی استوار ماند، پیامبر را از زمین بلند کرد و مهاجمان را از وی دور کرد.^(۱)

تمجید جبرئیل از امیر المؤمنین علیه السلام در احد

در این نبرد بود که ندای آسمانی از ملائکه به گوش رسید که «لافتی إلا علی لاسیف إلا ذو الفقار».^(۲)

لشکریان چون از زنده بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاهی یافتند، برگشتند و ابوسفیان هم دست از جنگ کشید و با وعده‌ی پیکاری برای سال بعد از احد بازگشت.

جنگ خندق

چون سال بعد فرارسید و ابوسفیان در جنگ احد به نتیجه مطلوب نرسیده بود، سپاهی بزرگ که تعداد جنگجویان آن را تا ده هزار نفر نوشته اند از قبایل مختلف فراهم نمود، که به جهت همراهی قبایل مختلف این جنگ را احزاب نامیدند و به جهت کندن خندق به دور مدینه برای عدم نفوذ دشمن به داخل شهر این جنگ را جنگ خندق نامیدند.

سردار بزرگ سپاه کفر که برای خود هم‌رزمی در سپاه اسلام نمی دید با اسب چالاک خویش از خندق جهش کرد و در نزدیکی سپاه اسلام شروع به رجزخوانی و تضعیف نیروی مسلمانان کرد.

۱- همان.

۲- «هیچ جوان مردی چون علی و هیچ شمشیری چون ذوالفقار نیست» نگاهی به فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، آقای حسین ضرابی: ص ۳۵.

پیامبر طی بیاناتی داوطلب برای جنگ با وی خواستند، هیچ کس به جز علی ابن ابی طالب علیه السلام داوطلب نشد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: تو بنشین. دوباره داوطلب خواستند دیگران سردرلاک برده و باز علی ابن ابی طالب بلند شد. پیامبر دوباره امر کردند که تو بنشین و چون پس از سومین دعوت کسی جز علی ابن ابی طالب داوطلب نشد پیامبر به رفتن علی علیه السلام به جنگ با عمرو ابن عبدود رضایت دادند.

تمجید پیامبر صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه السلام در خندق

پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نبرد امیرالمؤمنین با عمرو ابن عبدود فرمودند: «برز الاسلام کله علی کفر کله» که یعنی تمامی اسلام با تمامی کفر درگیر است. هنگامی که امیرالمؤمنین ضربه نهایی را بر عمر بن عبدود وارد کردند، آقا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ضربة علی يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين».

ضربت علی ابن ابی طالب در روز خندق برتر از عبادت امت من تا روز رستاخیز است.^(۱)

پس از کشته شدن عمر بن عبدود عملاً سپاه کفر قبول شکست کردند و برگشتند.

جنگ خیبر

گروه بعدی که مسلمین مدینه را تهدید می کردند یهودیان قلعه خیبر بودند که علیرغم اینکه بعضی از همین یهودیان در جنگ احزاب شرکت کرده بودند، پیامبر از ایشان خواست که به قوانین اسلام پایبند شوند و

تسلیم کردند و در آرامش زندگی نمایند اما با دسیسه‌ای قصد جان پیامبر را کردند که خداوند توسط جبرئیل امین رسول خدا ﷺ را از این دسیسه آگاه نمود. این واقعه سبب شد که آنها حالت جنگی بگیرند و پیامبر نیز با فراخوان سپاه اسلام و پس از بیست روز محاصره قلعه مرکزی و دادن پرچم به چند مدعی نبرد و عدم موفقیت ایشان فرمودند:

فردا پرچم را بدست کسی می‌دهم که خدا و رسول را دوست می‌دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند و با پیروزی باز می‌گردد.

و فردای آن روز پرچم را بدست امیرالمؤمنین دادند و حضرت با پیروزی بر سردار سپاه خیبر و کندن درب خیبر، قلعه را به تصرف سپاه اسلام درآوردند. این واقعه در بیست و چهارم رجب المرجب سال هفتم هجرت اتفاق افتاد. (۱)

تسلیم فدک به پیامبر اکرم ﷺ

پس از این واقعه و نفوذ و بروز قدرت اسلام یهودیان منطقه فدک، این منطقه را که منطقه‌ای بسیار وسیع و حاصل خیز بود را بدون هیچ درگیری تسلیم پیامبر اعظم ﷺ نمودند.

تسلیم فدک به حضرت زهراء ﷺ بنا بر دستور الهی

رسول گرامی اسلام نیز بنا بر دستور الهی و بر اساس نزول آیه «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» بلافاصله فدک را بعنوان جبران بخشی از دارایی‌هایی که حضرت خدیجه ﷺ در راه اسلام هزینه کرده بود به یگانه وارث خدیجه کبری یعنی حضرت زهرا ی مرضیه ﷺ تقدیم نمودند.

این چنین بود که در تاریخ چهاردهم ذی الحجة سال هفتم هجرت، فدک به عنوان ملک شخصی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در اختیار ایشان قرار گرفت^(۱) و یگانه بانوی اسلام نیز از همین تاریخ مالکیت و مدیریت این مجموعه را به عهده گرفتند.

فتح مکه

سال هشتم هجرت سال فتح مکه بود. در جریان فتح مکه و پس از گشودن درب خانه خدا، امیرالمؤمنین، یدالله، بر دوش پیامبر قرار گرفت و بت‌های کعبه را بر زمین زد و خُرد نمود و با فتح مکه، قریش تسلیم شد. پس از فتح مکه پیامبر صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را برای مسلمان نمودن بنی جذیمه فرستاد و فرمود اجازه جنگیدن و استفاده از اسلحه نداری. خالد آنان را دعوت به تسلیم شدن نمود و چون تسلیم شدند، دستان بسیاری را بست و بسیاری را کشت. چون خبر بر پیامبر رسید، حضرت فرمودند: خدایا از آنچه خالد بن ولید کرد بیزارم.^(۲)

آنگاه به امیرالمؤمنین فرمان داد که به سروقت آن مردم برو و در کار آنان بنگر و کارهایی که به روش جاهلیت انجام شده را از میان ببر.

علی علیه السلام نزد آنان رفتند و دلجویی کردند. خون‌بهای مقتولین را دادند و غرامت اموال آنان را پرداختند و رضایت آنان را به دست آوردند و به پیامبر خبر خوشنودی این قوم را دادند. پیامبر ابراز رضایت کردند و رو به قبله ایستادند و سه بار فرمودند: خدایا از آنچه خالد ابن ولید کرد بیزارم.

۱- تقویم الشیعة: ۳۶۸.

۲- زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام: ۲۸، به نقل از سیره ابن هشام، ۵۴/۴-۵۳.

اعزام امیرالمؤمنین علیه السلام در سال دهم هجری به یمن

در سال دهم از هجرت پیامبر خالد بن ولید را برای اسلام آوردن اهل یمن به آنجا فرستاد اما نپذیرفتند. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام را با نامه‌ای به یمن فرستادند. حضرت بر قبیله همدان وارد شدند و نامه پیامبر را خواندند. قبیله همدان همگی در یک روز مسلمان شدند و خبر را امیرالمؤمنین بر رسول خدا نوشتند، پیامبر سه بار فرمود: «سلام بر مردم همدان باد». سپس مردم یمن پی در پی رو به اسلام آوردند و علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه نوشت و رسول خدا شکر خدای را بجا آورد.^(۱)

حرکت امیرالمؤمنین از یمن به سمت مکه به دستور پیامبر

سال دهم هجرت سال آخر عمر پربرکت نبی مکرم اسلام بود پس بایستی رسالت حضرت خاتم الانبیاء به پایان می‌رسید، خداوند متعال تکمیل دین را بیان می‌فرمود. لذا بر اساس برنامه الهی پیامبر اسلام همگان را به حجة الوداع دعوت نمود و به امیرالمؤمنین هم که در یمن بودند دستور دادند که از همان سو با اهالی یمن به حج بیایند. حجة الاسلام با حضور بیش از صد و بیست هزار نفر از مسلمانان انجام پذیرفت.

پیامبر نیز در هر مکان و برای هر جمعیت ممکن به ایراد سخنرانی می‌پرداختند و طی این مجموعه سخنرانی‌ها به تبیین اعتقادات و احکام و نگرانی خود از آینده‌ی مسلمین و تبیین جایگاه تمسک به اهل بیت: برای هدایت جامعه می‌پرداختند.

۱- همان: ۲۸، به نقل از کامل ابن اثیر: ۳۰۰/۲.

دستور الهی برای نصب جانشین پیامبر

پیامبر خدا ﷺ در سخنرانی مناء فرمودند: ای مردم به امر خداوند به علی بن ابی طالب با لقب «امیر المؤمنین» سلام کنید.

اما پیامبر رحمة للعالمین، نگران هدایت عامه مردم و کبر و حیل و بدخواهان و دسیسه‌ی منافقین بودند که خداوند تبارک و تعالی (با نزول آیه ۶۷ سوره مائده) حجت را بر نبی مکرم تمام کردند:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» «ای پیامبر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و گرنه رسالت او را انجام نداده‌ای و البته خداوند تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد. به درستی که خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند.»

که براساس جمله «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» مشخص می‌شود که خطبه غدیر اگرچه با بیان رسول اکرم ﷺ بیان شده، اما همه متن خطبه بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده و فرمان الهی است. پیامبر ﷺ در مسیر برگشت از مکه به مدینه بودند که این آیه نازل شد. لذا در منطقه‌ای که مسیر حجاج جدا می‌شد، پیامبر خدا ﷺ ایستادند و فرمودند: رفته‌گان بازگردند و عقب مانده‌ها سریع‌تر برسند.

جمعیت حاضر در غدیر خم

منبری ساختند و هنگامی که حجاج همه جمع شدند با حضور ۱۲۰ هزار نفر حاجی، به ایراد خطبه پرداختند تا رسالت خویش را به پایان برسانند و خطبه را در حدود یک ساعت در روز عید غدیر خم (هیجدهم

ذی الحججه سال دهم) ایراد فرمودند.

سپس تک تک مردم را فرمان دادند که پس خطبه با امیرالمؤمنین به عنوان جانشین بلافصل پیامبر بیعت نمایند. برای بیعت زنان تشریح مهیا شد که در وسط آن پرده‌ای نهاده بودند که امیرالمؤمنین در یک سوی پرده دست روی تشریح و زنان در سوی دیگر پرده دست روی آب می‌کردند و بیعت می‌کردند و مردان با دست دادن با امیرالمؤمنین بیعت می‌نمودند.

بیعت شیخین با امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیرخم

از بین مردان اولین بیعت کنندگان ابوبکر و عمر بودند که با گفتن جمله «بخ لک یا علی اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة» بیعت کردند. مراسم خطبه آقا رسول الله صلی الله علیه و آله حدود یک ساعت و بیعت مردمان با امیرالمؤمنین علیه السلام سه روز (از ۱۸ تا ۲۰ ذی الحججه) به طول انجامید. خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم بعنوان منشور اعتقادی هر زن و مرد آزاده مسلمان و فصل الخطاب تمام اختلافات بین مسلمین می‌تواند باشد.

لیستی از وقایع نگاران غدیر

واقعه غدیر را بسیاری از بزرگان و علمای عامه نقل کرده‌اند، همچون:

مورخان:

□ بلاذری (م. ۲۷۹) در انساب الاشراف

□ ابن قتیبه (م. ۲۷۶) در المعارف و الامامة السیاسة

□ طبری (م. ۳۱۰) در کتابی مستقل در مورد حدیث غدیر و در تفسیرش

□ خطیب بغدادی (م ۴۶۳) در تاریخ خطیب بغدادی

محدثان:

□ محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴) به نقل از نهایت ابن ایثر

□ احمد حنبل (م ۲۴۱) در مسند و مناقب

□ ابن ماجه (م ۲۷۳) در سنن

□ ترمذی (م ۲۷۶) در صحیح

مفسران:

□ تعلبی (م ۴۲۷) در تفسیرش

□ واحدی (م ۴۶۸) در اسباب النزول

□ فخر رازی (م ۶۰۶) در تفسیرش

متکلمان:

□ قاضی ابوبکر باقلانی بصری (م ۴۰۳) در التمهید

□ قاضی عبدالرحمان ایجی شافعی (م ۷۵۶) در المواقف

□ شریف جرجانی (م ۸۱۶) در شرح المواقف

□ قرشچی (م ۸۷۶) در شرح تجرید

لغت شناسان و صاحبان معاجم

□ ابن درید (م ۳۲۱) در جمهوره ج ۱/۷۷

□ و ابن ایثر در نهایت^(۱).

خلاصه ای از خطبه غدیر

خطبه غدیر به عنوان یادگار همیشگی رسول خدا ﷺ در بین جامعه

اسلامی باقی ماند و پیامبر در قسمت نهایی خطبه با بیان:

۱- کتاب پیام نگار، حاج سید حسین حسینی، به نقل از الغدیر: ۶۰۸/۱.

«فلیبلغ الحاضر الغائب و الوالد الولد الى يوم القيامة».

همه مسلمین را تا قیامت امر به تبلیغ آن نموده است.

این خطبه با حمد و ثناء الهی شروع و حاوی یک دوره اعتقادات کامل برای تمامی مسلمانان و از زبان پیامبر اسلام می باشد که ما در اینجا به سبب اختصار و موضوعیت این نوشتار تنها به فرازهایی از آن اشاره نموده و همگان را دعوت به مطالعه حتمی این خطبه گوهر بار می نماییم. پیامبر ﷺ پس از حمد و ثناء الهی و اشاره به کمی متقین و کثرت منافقین و ملامتگران و استهزاءکنندگان و تصریح به اینکه نزول آیه ۶۷ سوره مائده، پیرامون خلافت علی ابن ابی طالب علیه السلام است و تصریح به اینکه علی ابن ابی طالب، برادر، وصی، جانشین و امام بعد از من است و اینکه او بعد از خدا و رسولش ولی شماس است و او کسی است که هنگام رکوع زکات داده است و شأن نزول آیه ولایت (آیه ۵۵ سوره مائده) پیرامون وی است، می فرماید:

ولایت و امامت امیرالمؤمنین حکم الهی است و بر همه انسانها جاری است و مخالف با این حکم ملعون (و از رحمت خدا دور) است. تمامی علموی که در نزد من است، را به علی علیه السلام منتقل کردم. آن کس که در «لیلة المبیت» جای من خوابیده اوست و کسی غیر از او از مردان نبود که مدت ها با رسول خدا، خداوند را عبادت کند. کسی که ولایت او را قبول نکند، هرگز توبه اش پذیرفته نمی شود و هرگز آمرزیده نمی شود. بدانید خداوند منکر او را عذابی دردناک و ابدی خواهد نمود. پس از مخالفت او بر حذر باشید او را برتر بدانید که خداوند او را برتر قرار داده و او را

بپذیرید که خداوند او را منصوب کرده است. در این کلام من شک نکنید که اگر در این کلام کسی شک کند، در رسالت من شک کرده و کسی که در رسالت من شک کند کافر است.

بدانید که او برترین انسان از مرد و زن پس از من است تا زمانی که خلقت پایدار است و خداوند روزیشان می دهد. از رحمت خدا دور باد دور باد و مورد غضب باد و مورد غضب باد هر که این گفته را نپذیرد و موافقت نکند.

بدانید جبرئیل از جانب خداوند پیام آورد که هر کس با علی دشمنی کند و سرپرستی او را نپذیرد دور از رحمت من و مورد غضب من است. از ناسازگاری با علی علیه السلام بپرهیزید و مخالفت او را بعد از ثبات قدم در راه او پیش نگیرید، بدانید او همچوار با رحمت الهی است پس با او مخالفت نکنید تا در قیامت آه حسرت بکشید که درباره ی همچواری با خدا کوتاهی کردیم.

ای مردم درباره ی قرآن تدبر کنید و عمق آیات آن را دریابید و بر محکماتش نظر کنید و از متشابهاتش پیروی نکنید. به خدا سوگند باطن و تفسیر آن را روشن نمی کند مگر همین فردی که دست و بازوی او را گرفته و بالا آورده ام و اعلام می کنم که:

هر که من سرپرست و مولای اویم این علی سرپرست اوست.
و او علی ابن ابی طالب است، برادر و وصی من که سرپرستی او حکمی است که از سوی خدا بر من فرستاده شده است...^(۱)

۱- چون بنای ما در اینجا اختصار است، مخاطبین را به مطالعه حتمی خطبه غدیر توصیه

رضایت الهی از تکمیل اسلام در غدیر خم

خطبه‌ی خاتم الانبیاء والمرسلین در غدیر خم تمام شد و تکلیف مردم را تا قیامت در این خطبه روشن کردند.

چون کلام رسول خدا ﷺ پایان پذیرفت خداوند متعال با نزول آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» رضایت‌مندی خود را از این کلام و از این واقعه مبارک اعلام فرمودند.

بیعت تمامی حضار با امیرالمؤمنین (علیه السلام) در غدیر خم

و بدان صورت که اشاره کردیم تک تک زن و مرد حاضر در غدیر خم با امیرالمؤمنین بیعت کردند، اما ولایت امیرالمؤمنین را به هر کسی نداده‌اند و هرکس تاب و توان این ولایت را ندارد.

واقعه نعمان ابن حارث فهری در غدیر خم

پس از اینکه خطبه تمام شد منافقی به نام نعمان ابن حارث خطاب به رسول خدا گفت: یا محمد گفتی خدا را پرسستیم، پذیرفتیم گفتی رسول خدایی، پذیرفتیم و الان هم پسرعمویت را می خواهی به جانشینی برگزینی که برای من قابل پذیرش نیست. خدایا اگر این امر از جانب خود اوست که مشخص کن و اگر از جانب توست سنگی از آسمان بر من فرود آور.

با اتمام کلام وی پرنده‌ای از آسمان ظاهر شد و سنگ ریزه‌ای بر سر وی فرود آورد که از مقعدش بیرون آمد و درجا به درک رفت و آیات

می‌کنم. خطبه پیامبر ﷺ در غدیر خم، خلاصه‌ای از یک دوره اعتقادات برای یک مسلمان است که از زبان پیامبر اکرم (علیه السلام) بیان شده است.

ابتدایی سوره معارج نازل شد که: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» (۱)

پیامبر اکرم ﷺ پس از سه روز توقف در غدیر خم وارد مدینه النبوی شدند.

مباهله

یکی دو روز گذشته بود که خبر آوردند گروهی از مسیحیان نجران برای مذاکره وارد مدینه شده‌اند و چون خواستند با هیبت و لباس کشیشان مسیحی وارد شوند اجازه نیافتند، ناگزیر با لباس ساده وارد شدند. چند دور مذاکره کردند، اما تسلیم نشدند، خداوند آیه ۶۱ سوره‌ی آل عمران را نازل فرمود: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»، «پس هر که در این باره پس از دانشی که تو را حاصل آمده، با تو محاجه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما (نفس‌های خود) (کسانی که به منزله خودمان هستند) و شما جان‌های خودتان را فراخوانیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

اصحاب مباهله

چون صبحگاهان رسید بزرگان مسیحیان دیدند که رسول خدا ﷺ با آرامش دست دو فرزندش یعنی حسنین عین‌الله را گرفته و از میان زنان فقط

۱- چلیچراغی از غدیر، سید جعفر پور موسوی، ص ۱۰۲، به نقل از تفسیر نمونه ج ۲۵، علامه امینی در الغدیر (۵۰۱-۴۶۰/۱) آن را از مسلمات نزد شیعه دانسته و نام ۲۹ عالم سنی را که آن را نقل کرده‌اند، ذکر کرده است.

سیده نساء العالمین یعنی فاطمه زهراء علیها السلام را به همراه «جانش» که امیرالمؤمنین است با خود همراه کرده و آمدند. این هیبت و عظمت چنان بر فرستندگان مسیحیان سخت آمدند که قبل از هرگونه مباحله تسلیم شدند و جریمه دادن بر مسلمین را پذیرفتند. واقعه مباحله در تاریخ بیست و چهارم ذی الحجة دهم هجرت انجام پذیرفت.^(۱) و سبک و سیاق آیه تاییدی الهی بر اهل بیت عصمت و طهارت: و تاییدی مجدد بر یگانگی پیامبر و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما وآلهما است.

آشنایان به تاریخ بر این نکته واقفند که پیامبر پس از برگشت از حج، بیماری بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی آورد و لذا به عنوان آخرین دستور و طی فرمانی به

سپاه اسامه ابن زید

اسامه بن زید دستور داده که برای جنگ با رومیان سپاه اسلام را حرکت بده و شخصاً به بسیاری از صحابه فرمودند که در این سپاه شرکت کنند. اسامه نیز فرمان رسول الله را اطاعت کرد و شانزده روز در منطقه جرفه اردوزد، اما بعضی اصحاب سر باز زدند و امر رسول الله را اطاعت نکردند و با بهانه گیری سبب عدم حرکت سپاه شدند^(۲). سرکشی و عصبانانی دیگر، از بعضی صحابه، دلگیری بخش خاطر پیامبر شد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای تحکیم موقعیت خلافت امیرمؤمنان و دفع و خنثی کردن فعالیت مخالفان تصمیم گرفت به طور کتبی سند زنده‌ای

۲- چلچراغی از غدیر: ص ۱۰۴.

۱- تقویم الشیعة: ۳۸۸.

درباره خلافت به یادگار بگذارد، روزی که بزرگانی از صحابه برای عیادت حضرت به خانه‌اش آمدند، فرمود: «کاغذ و دواتی برای من بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از آن گمراه نشوید.»
برخی مخالفت کردند و فردی گفت: إِنَّ الرَّجُلَ لِيَهْجُرَ، پیری بر او غلبه کرده، کتاب آسمانی (قرآن) ما را کافی است. او در حالتی این حرف را زد که قرآن می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» «کلام پیامبر برخاسته از وحی الهی است.»

مصادیق آیه تطهیر

این کار رسول خدا ﷺ را ناراحت کرد و فرمود: برخیزید و خانه را ترک کنید. (۱)

به امر رسول اعظم ﷺ خانه خالی شد، پیامبر ماند و اهل بیتش، کدام اهل بیت؟

همان اهل بیتی که خداوند متعال در قرآن کریمش در وصف آنها فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» «به درستی که خداوند اراده کرده که هریدی را از شما دور کند و شما را پاک و پاکیزه قرار داده.» پس از نزول این آیه پیامبر اعظم ﷺ چهل روز هر صبح به در خانه آنها حاضر می‌شدند و می‌فرمودند: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة».

موقعی که جبرئیل امین از خداوند متعال سؤال می‌کند این‌ها چه کسانی هستند؟ خداوند فاطمه را محور قرار می‌دهد و می‌فرماید:

۱- اقتباس از فروغ ابدیت، آیه الله سبحانی، ۲/۲۸۱-۴۹۳.

«هم فاطمة و ابوها و بعلها و بنوها» «فاطمه هست و پدر فاطمه، فاطمه هست و شوهر فاطمه، فاطمه هست و فرزندان فاطمه (ع)»^(۱).

پیامبر (ص) در آغوش امیرالمؤمنین (ع)

خاتم الانبیاء والمرسلین محمد مصطفی (ص) در آغوش امیر المؤمنین (ع) دعوت حق را لبیک می گوید.

امیرالمؤمنین (ع) به تنهایی در خانه مشغول به امر غسل و کفن رسول خدا (ص) است^(۲)، اما عده‌ای در سقیفه بنی ساعده فارق از بیعتشان با امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (ع) در حضور خداوند متعال و رسول اکرم (ص) در هفتاد روز قبل و در غدیر خم و تاکیدهای مکرر رسول خدا (ص) در نصب جانشینی امیر المؤمنین (ع)، مشغول به نصب جانشین و حاکم بعد از رسول خدا (ص) بودند و هنوز پیکر مطهر رسول اعظم (ص) بر روی زمین بود که امر پیامبر را در مورد جانشین تغییر دادند.

هجوم به خانه فاطمه زهراء (ع)

از همه بیعت گرفتند، به جز از صاحب اصلی این مقام، امیرالمؤمنین. گروهی را برای بیعت گرفتن به درب خانه علی و فاطمه (ع) فرستادند، رهبر آن گروه گفت: «یا علی باید برای بیعت از خانه بیرون بیاید یا خانه را با اهلش به آتش می کشیم» گفتند: فاطمه (ع) درون این خانه هست، گفت: حتی اگر چنین باشد.

فاطمه (ع) فرمود: علی جان، اجازه بده تا من به پشت درب خانه بروم چراکه من تنها یادگار رسول خدا هستم و شاید از من حیاء کنند و

۱- مفاتیح الجنان، حدیث کساء.

۲- برگرفته از خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه، فیض الاسلام.

برگردند.

تلخ‌ترین روز

تنها دخت رسول خدا ﷺ در حالتی در پشت درب قرار داشت که هیزم در پشت درب ریختند و درب خانه را به آتش کشیدند و حرمت زهرای اطهر علیها السلام را نگه نداشتند و با شکستن درب منزل و فشار بر بدن مطهر حبیبه الهی، فرزند شش ماهه در رحم وی سقط و پهلوی وی شکسته و راه ورود به خانه را باز کردند و نبایدهای تاریخ در آن روز اتفاق افتاد^(۱)، که اگر بخواهم به اختصار از آن روز بگذرم به این کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کنم که این روز را تلخ‌ترین روز زندگی خود نامیدند.

توصیف حضرت زهرا علیها السلام از این ایام

فاطمه زهراء علیها السلام پس از این روز چندین خطبه ایراد فرمودند که مشهورترین آنها خطبه در مسجد برای مهاجرین و انصار (معروف به خطبه فدکیه) و خطبه‌ای در منزل برای زنان عیادت‌کننده‌ی ایشان که هر دو خطبه سرشار از معارف الهی و اعتراض به وضع موجود و اعتراض به سکوت مردم در ظلمی که بر اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله شده است. در اینجا به جهت اختصار و موضوعیت کتاب از ذکر این دو خطبه خودداری می‌کنیم.

ام سلمه می‌گوید: صبحگاهی خدمت فاطمه زهراء علیها السلام رسیدم و عرض کردم: ای دخت رسول خدا چگونه شب خود را به صبح رسانیدی؟

۱- خلاصه‌ای از کتاب الهجوم الی بیت فاطمه: ۱۶۶-۲۴۱.

فرمودند:

اصبحت بین کمد و کرب، فقد النبى و ظلم الوصى، هتک و الله حجابہ. به سختی و در میان غم و اندوه، از اندوه فقدان نبی خدا و ظلم بر وصی او، به خدا قسم حرمت وصی پیامبر را زیر پا گذاشتند.^(۱) در جای دیگری حضرت صدیقه طاهره علیها السلام می فرماید: «لیتی مت قبل هیئتی و دون ذلتی». ^(۲) «ای کاش قبل از این وضعیت من و قبل از بی توجهی مردم به خودم مرده بودم».

علت سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز علت سکوت خویش را در این موقعیت چنین می فرمایند:

نگریستم و دیدم مرا یاری نیست و جز کسانم مددکاری نیست، دریغ آمدم که آنان دست به یاریم کشانید. مبادا به کام مرگ درآیند. ناچار خار غم در دیده‌ی شکسته نفس در سینه و گلو بسته از حق خود چشم پوشیدم و شربت تلخ شکیبایی نوشیدم.^(۳)

امیرالمؤمنین فاطمه زهرا علیها السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله بر می گرداند

چون امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه زهراء علیها السلام را برای تدفین بردند خطاب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت:

«یارسول الله لقد استرجعت الودیعة و اخذت الرهینة و اخلست الزهراء» «امانتی که به من سپرده بودی بازگردانده شد و رهینه بازگرفته

۱- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ۲/۲۰۵.

۳- نهج البلاغه، فیض الاسلام: خطبه ۲۶.

۲- احتجاج طبرسی، ۱/۱۰۷.

شد و زهراء ربوده شد»^(۱).

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای رسول خدا تو خود، از وقایع بعد از خویش از او سؤال کن که دختری تو را آگاه خواهد نمود.^(۲)

آن شدت ضربه را ز رخسار بپرس

بشکستن سینه را ز مسمار بپرس

جان دادن محسن به چه کیفیت بود

از آتش و میخ و در و دیوار بپرس

جابر این عبدالله می گوید: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که سه روز قبل از

وفاتش به امیرالمؤمنین فرمود:...

پس هنگامی که رسول خدا وفات یافت، علی علیه السلام فرمود: این یکی از

دورکنی بود که پیامبر به من خبر منهدم شدنش را داده بود و چون فاطمه

زهرا علیها السلام به شهادت رسید، علی علیه السلام فرمود: این رکن دومی بود که پیامبر،

خبر انهدام آن را به من دادند و فرمودند: خداوند یاور تو است.^(۳)

و این ایام تلخ ترین ایام روزگار زندگی امیرالمؤمنین بود.

امیرالمؤمنین و مصلحت جامعه اسلامی

پس از وفات آقا رسول خدا صلی الله علیه و آله و شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام مصلحت را به سکوت دیدند و هرگاه گوش شنوایی

می دیدند لب به کلام می گشودند، در جایی فرمودند:

۱- حلقه وصل، حضرت آیه الله العظمی وحید خراسانی، ۲۰۰، به نقل از کافی: ۴۵۱/۱.

۲- همان: ۲۰۱.

۳- فلما قبض رسول الله قال علی علیه السلام: هذا احد رکنی الذی قال لی رسول الله، فلما ماتت

فاطمة علیها السلام، قال علی علیه السلام: هذا الرکن الثانی الذی قال رسول الله. «حلقه وصل: ۱۹۵»

می دانید سزاوارتر از دیگران به خلافت منم، به خدا قسم به آنچه کردید گردن می نهم، چند که مرزهای مسلمانان ایمن بود و کسی را جز من ستمی نرسد. من خود این ستم را پذیرفتم و اجر این گذشت و فضیلتش را به چشم می دارم و به زر و زیوری که بدان چشم دوخته اید دیده نمی گمارم»^(۱).

پس از شهادت حضرت زهراء علیها السلام، دستگاه خلافت برای مقابله با آنان که در خارج از مدینه با ابوبکر بیعت نکردند سپاهانی فرستادند و در آن لشکرکشی ها کسی از انصار را سرکرده ی سپاه قرار ندادند و دستگاه حکومت یک سره قریشی شد، قریش را در همه چیز بر غیر قریش مقدم می داشتند و از قریش آل هاشم را مستثنی کرده بودند و در شهرهایی که فتح کردند، امرای لشکر، والیان شهرها را همه از قریش گماشتند و بدین سبب انصار فقیر شدند و عقب افتادند تا جایی که نان شب نداشتند.^(۲)

وصیت نامه ابوبکر

ابوبکر پس از دو سال حکومت در جمادی الثانی سیزده هجری بیمار شد و در بستر مرگ، عثمان را خواست تا وصیتنامه ی خود را بنویسد. ابوبکر گفت بنویس: «بسم الله الرحمن الرحیم، این وصیت ابوبکر بن ابی قحافه است به مسلمانان، بعد از این جمله از شدت بیماری بیهوش شد، عثمان در ادامه نوشت: من عمر بن خطاب را به جانشینی خود و خلافت بر شما برگزیدم و در این راه از خیرخواهی شما فروگذار نکرده ام. ابوبکر به هوش آمد، عثمان متن را برای او خواند، ابوبکر گفت: موافقم و امضاء

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام: خطبه ۷۴. ۲- کتاب سقیفه، علامه مرتضی عسکری: ۱۴۵.

کرد.^(۱)

فرمان ابوبکر را فردی در مسجد خواند و عمر گفت: ای مردم به سخنان و سفارش خلیفه‌ی رسول خدا گوش دهید و از فرمانش اطاعت کنید، او می‌گوید: من در خیرخواهی شما کوتاهی نکرده‌ام و بدین گونه ابوبکر، خلیفه دوم را به جانشینی منصوب کرد.

حاکمیت خلیفه‌ی دوم

سیاست وی در مدینه بر پایه حکومت عربی بوده و هیچ غیرعربی در مدینه اجازه سکونت نداشتند^(۲) و کارگزاران حکومتی همه باید از قریش باشند و از بنی هاشم به هیچ کس ولایت نمی‌داد، هیچ عجم حق نداشت از عرب دختر بگیرد، هیچ غیر قریشی حق نداشت از قریش دختر بگیرد و بدین گونه عمر جامعه‌ی اسلامی را جامعه طبقاتی کرد و حکم عمر از نظر مردم حکم شرعی شده بود.^(۳)

احکام شرعی خلیفه دوم

لذا پس از پیروزی در جنگ با ایرانیان دستور به دست بسته نماز خواندن را داد، طواف النساء و... را تحریم، اذان و اقامه را و احکام ارث و... را تغییر و نماز تراویح... را وارد بر احکام نمود.

بزرگ‌ترین کتاب‌سوزی جهان

سپاه وی فتوحات مختلفی داشت و در تقسیم غنائم جنگی با روشی

۱- سقیفه: ۱۵۵ به نقل از تاریخ طبری: ۲۱۳۸/۱.

۲- کتاب سقیفه: ۱۵۷-۱۵۸، از بین عجم هرمان پادشاه سابق شوش به عنوان مشاور جنگی - ابولؤلؤ غلام مغیره که فردی هنرمند و صنعت کار بود به تقاضای مغیره و سلمان و بلال که هر دو از اصحاب پیامبر ﷺ بودند استثناء از این قانون بودند.

۳- کتاب سقیفه: ۱۵۸.

متفاوت از زمان پیامبر ﷺ عمل می‌شد، سپاه وی پس از ورود به ایران بزرگترین کتابخانه جهان را در جندی شاپور به آتش کشید.

چگونگی انتخاب خلیفه سوم

بلاذری در انساب الاشراف می‌گوید: در روزی که عمر زخم برداشت گفت تا علی علیه السلام و عثمان و طلحه و زبیر و عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص را حاضر کنند و به صهیب دستور داد سه روز با مردم نماز می‌گذاری و اینان در کار تعیین خلیفه شور می‌کنند. پس اگر به خلافت یک نفر از بین خودشان هم رای شدند، هرکس را که مخالفت کند گردن زنند و اگر رای شش نفر برای دو نفر سه به سه شد، گروهی که عبدالرحمان درون آن است بپذیرید، زیرا عبدالرحمان قابل اطمینان و رأیش برای مسلمانان مورد قبول و اعتماد است.^(۱)

در شورا عبدالرحمان دست علی علیه السلام را در دست گرفت و به او گفت: با خدا عهد و پیمان ببند که اگر من با تو بیعت کردم، بنی عبدالمطلب را برگردن مردم سوار نخواهی کرد و سوگند بخور که از سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و شیخین (ابوبکر و عمر) سرپیچی نکنی.

امام علیه السلام فرمود: رفتارم با شما، تا آنجا که در توان داشته باشم براساس کتاب خدا و سنت پیامبرش خواهد بود.

چون عبدالرحمان دوباره مطرح کرد امام جواب نخست را دادند و چون بار سوم مطرح کرد، حضرت فرمودند: کتاب خدا و سنت پیامبر نیاز به سیره و روش دیگری ندارد، تو می‌کوشی به هر صورت که شده

۱- کتاب سقیفه: ۱۶۸، به نقل از انساب الاشراف: ص ۱۹ و العقد الفرید: ۷۴/۳.

خلافت را از من دور کنی.

نظر امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به این انتخاب

چون عبدالرحمان با عثمان بیعت کرد، حضرت فرمود: دنیا را به کامش کردی، این نخستین روزی نیست که شما بر ضد ما به پشت گرمی یکدیگر برخاسته اید، «فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ»، به خدا قسم تو عثمان را به خلافت نرساندی مگر برای اینکه او پس از خود تورا به خلافت بردارد، خدای را هر روز تقدیری است^(۱). امیرالمؤمنین علیه السلام بدون بیعت برخاستند تا بروند که حاضران شمشیر کشیدند و گفتند: یا بیعت می کنی و یا در همین جا تو را می کشیم و حضرت ناگزیر به بیعت شدند.

نظر ابوسفیان راجع به خلافت عثمان

عثمان در سال بیست و سوم هجری به حکومت رسید. در اولین روز پس از بیعت با عثمان و به خلافت رسیدنش، ابوسفیان، که در آن وقت چشمانش کور شده بود، به مجلس عثمان آمد و گفت: آیا کسی در اینجا غیر از بنی امیه هست؟! گفتند: نه، گفت: ای بنی امیه از آن هنگام که خلافت به دست تیم و عدی^(۲) افتاد، من طمع بستم که به شما برسد، حال که به شما رسیده است، چونان کودکان که گوی را در بازی به یکدیگر می دهند، خلافت را به هم بدهید و نگذارید از میان شما بیرون برود، زیرا نه بهشتی هست و نه جهنمی! آری، سوگند خورد که هیچ

۱- کتاب السقیفة: ۱۷۱-۱۷۳، به نقل از تاریخ طبری، ۳/۳۹۷، تاریخ ابن اثیر: ۳/۷۳.

۲- قبلة ابوبکر و عمر.

خبری نیست، عثمان بر سرش داد زد، ولی بنی امیه به سفارش او عمل کردند.^(۱)

عثمان ولید ابن عقبه که فردی شرابخوار و عیاش بود را والی کوفه کرد. وی شب تا به صبح با ندیمان و مغنیانش می خواری می کرد و یک روز نماز صبح را در مسجد کوفه چهار رکعت خواند و سپس گفت اگر مایلید بیشتر بخوانم.^(۲)

اعتراض عایشه به عثمان

چون اهل کوفه برای اعتراض به اعمال ولید ابن عقبه به مدینه آمده و به عثمان شکایت بردند وی قبول نکرد، ناچار به عایشه متوسل شدند، وی با عثمان درگیر شد و پس از بیرون آوردن نعلین پیامبر به صدای رسا فریاد زد که چه زود سنت و روش رسول خدا ﷺ صاحب این کفش را ترک کردی؟ و این قیل و قال سبب درگیری در مسجد الرسول ﷺ شد که سبب سنگ باران کردن افراد به همدیگر شد و بنا نعلین همدیگر را زدند^(۳). امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: ولید را از کار برکنار کن و چنانچه شاهدان رو در رویش گواهی دادند، حد شرعی را نیز بر او جاری کن^(۴). وی نیز ولید را عزل و به مدینه احضار کرد و حد شرعی توسط امیرالمؤمنین بر او جاری شد^(۵). پس از آن عثمان او را مأمور دریافت زکات کرد^(۶).

۱- کتاب سقیفه، علامه عسکری: ۱۷۵.

۲- کتاب سقیفه: ۱۷۹، به نقل از مروج الذهب: ۳۳۵/۲.

۳- انساب الاشراف: ۳۴/۵. ۴- همان.

۵- سقیفه: ۱۸۳. ۶- تاریخ یعقوبی: ۱۴۲/۲.

والیان عثمان

والیان عثمان در جای جای قلمروی حکومت اسلام بی قید به دستورات دینی در خوش گذرانی و لهو و لعب مشغول بودند و از طرفی عثمان در بذل و بخشش بی حساب و کتاب به بنی امیه پرداخت^(۱).

نامه اصحاب پیامبر ﷺ به عثمان

در آخر کار وی، صحابه جمع شدند، مقداد، عمار، یاسر، طلحه و زبیر در نامه‌ای کارهای عثمان را نوشتند و گفتند: اگر از این کارها دست نکشی، ما بر علیه تو قیام می‌کنیم. چون عمار نامه را به عثمان داد، عثمان چنان لگدی به عورت عمار کوبید، او پیرمرد و ضعیف بود، از شدت درد از حال رفت^(۲).

عثمان قبول نمی‌کرد که کسی از والیانش شکایت کند^(۳)، اما رفتار والیان و تقسیم‌بندی اموال بیت المال در بین خویشاوندان سبب طغیان مردم شد. چون اعتراض مردم بالا گرفت وی با امیرالمؤمنین علیه السلام مشورت کرد و پس از این مشورت در مسجد حاضر شد و از مردم پوزش طلبید و توبه کرد، چنانکه در بین سخنرانی اشک‌های وی بر ریشش جاری و بعضی از حاضران نیز گریه کردند^(۴). اما چون به دارالحکومه برگشت مروان ابن حکم وی را شماتت کرد و چون مردم در خانه‌ی عثمان وارد شدند بالحن بدی مردم را رد کرد و آتش اعتراض مردم را بیشتر کرد و عثمان دوباره برکارهای قبل خود پافشاری کرد.

۱- انساب الاشراف: ۴۹/۵، العقد الفرید: ۲۷۲/۲، تاریخ یعقوبی: ۱۵۰/۲.

۲- کتاب سقیفه: ۲۰۳-۲۰۶ لیستی از بخشش‌های وی را با مدرک از اهل سنت نقل می‌کند.

۳- کتاب سقیفه: ۲۱۰.

۴- کتاب سقیفه: ۲۰۷.

درگیری شدید عایشه و عثمان

عایشه به طرفداری از مردم به عثمان اعتراض می‌کرد، عثمان در بین درگیری‌هایش با عایشه، وی را کافر خطاب می‌کند و برای اثبات حرفش آیه ۱۰ سوره تحریم را خواند و به اینجا ختم کرد که به آن زن گفته شد: «همدوش جهنمیان وارد آتش شوید».

عایشه که از عثمان دلی پر خون داشت پس از اینکه دریافت که عثمان او را اینگونه خطاب کرده و نیز نامه‌ی مخفیانه‌ای برای قتل برادر وی محمد ابن ابوبکر داده، فرمان قتل عثمان را صادر کرد و بانگ برداشت: «اقتلوا نعثلا فقد کفر»؛^(۱) این نعثل^(۲) که کافر شده است را بکشید».

محاصره خانه عثمان توسط طلحه

مصریان که به اعتراض از والی مصر آمده بودند و کار را به این صورت دیدند به کمک اهالی مدینه خانه عثمان را محاصره کردند و به فرمان طلحه آب را بر خانه عثمان بستند^(۳). عایشه که وضعیت را اینگونه دید قصد سفر حج کرد و راهی سفر شد.

طبری می‌نویسد: طلحه چهل روز خانه وی را محاصره و از رسیدن آب جلوگیری کرد و در این میان علی رضی الله عنه چندین نوبت به خانه عثمان آب رسانید^(۴).

۱- سقیفه: ۲۱۷، به نقل از تاریخ طبری: ۲۷۴/۴.

۲- در لغت نعثل را پیرمردی یهودی یا مرد احمق و کفتار نر ترجمه کرده‌اند.

۳- سقیفه: ۲۱۹، به نقل از انساب الاشراف: ۹۰/۵.

۴- سقیفه: ۲۲۳، به نقل از تاریخ طبری، ۱۷۵/۵.

عکس العمل امیرالمؤمنین علیه السلام

به امیر المؤمنین علیه السلام خبر دادند که می خواهند عثمان را بکشند حضرت به فرزندان خود، امام حسن و امام حسین علیهم السلام چنین دستور داد «شمشیرهای خود را بردارید و به در خانه عثمان بایستید و اجازه ندهید کسی به خلیفه دست یابد.» آن دو بزرگوار رفتند و در دفاع از عثمان زخمی شدند و سر قنبر غلام علی علیه السلام شکسته و به سختی مجروح گردید.

محمد بن ابوبکر با دو نفر دیگر از طریق منزل همسایه‌ها به خانه عثمان رفت و آن دو نفر عثمان را کشتند و طلحه نیز خانه عثمان را تیرباران می‌کرد. خبر کشته شدن وی که به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید با حالت خشمگین به معرکه رفتند و به طلحه گفت: «لعنت و نفرین خدا بر تو باد، آیا مردی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌کشید؟!» و طلحه در جواب گفت: او نه ملک مقرب بود و نه نبی مرسل^(۱).

جنازه وی در زمین بود تا مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند. بنی امیه اجازه دفن او را خواستند، امیرالمؤمنین علیه السلام اجازه دادند و خانواده‌ی وی او را در جوار قبرستان بقیع دفن کردند.

آغاز حکومت ظاهری امیرالمؤمنین علی علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام خلافت را حق خود می‌دانست، اما حرمت دین و حفظ و صیانت جامعه اسلامی و بقاء اصل اسلام از تحریفات و اطاعت از فرمان الهی بر صبر همه جانبه، سبب صبر امیرالمؤمنین در

۱- کتاب سقیفه، به نقل از انساب الاشراف ۴۰۴/۲، اشاره به نهج البلاغه.

بیست و پنج سال خانه نشینی گردید، صبری که در توصیف آن امیر کلام می فرماید:

صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجا.^(۱)

صبر کردم مانند کسی که خاری در چشم و استخوانی در گلو دارد.

هجوم به خانه امیر المؤمنین علیه السلام برای پذیرش حکومت

آن حضرت در توصیف مردم در هنگام دعوت مجدد حضرت به حکومت در خطبه شقشقیه می فرمایند:

برای من روزی بس هیجان انگیز بود که انبوه مردم، با ازدحامی سخت، همچون قحطی زدگانی که به غذا برسند، برای سپردن خلافت بدست من، از هر طرف هجوم آوردند، اشتیاق و شوق مردم چنان از حد گذشت که دو فرزندم حسن و حسین علیهما السلام کوبیده شدند و ردایم از دو سو از هم شکافت، تسلیم عموم مردم در آن روز، اجتماع انبوه‌های گله‌های گوسفند را به یاد می آورد، که یکدل و هماهنگ، پیرامونم را گرفته بودند. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید، اگر گروهی برای یاری من آماده نبود و حجت خداوندی، با وجود یاوران بر من تمام نشده بود و پیمان الهی با عالمان درباره‌ی عدم تحمل پرخوری ستمکار و گرسنگی ستمدیده نبود، مه‌سار (شتر) این زمامداری را دوشش می انداختم و انجام آن را، همچون آغازش، با پیاله‌ی بی‌اعتنایی سیراب می کردم. در آن هنگام می فهمیدید که این دنیای شما در نزد من از آب بینی یک بز هم ناچیزتر است.^(۲)

و چون چنان هجومی بر امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند، حضرت فرمودند: مرا بگذارید و دیگری را بدست آورید، همانا کران تا کران را ابر فتنه پوشیده است و مسیر مستقیم نامعلوم گردیده و اگر من درخواست شما را بپذیرم یا شما چنان رفتار می‌کنم که خود می‌دانم، به گفته هیچ ملامت کننده‌ای توجه نمی‌کنم، من اگر وزیر شما باشم بهتر است تا امیر شما باشم. ^(۱)

دلیل پذیرش حکومت

یعقوبی می‌نویسد: در روز بیعت همگان جز سه تن از قریش بیعت کردند: مروان ابن حکم، سعید ابن عاص، ولید ابن عقبه. ولید که سخنگوی آنان بود گفت: اکنون به سه شرطی با تو بیعت می‌کنیم که هرچه در اختیار ماست به ما ببخشایی و قاتلان عثمان را کیفر دهی. حضرت فرمود: هرچه از بیت المال است از شما خواهم گرفت، اما قاتلان عثمان، اگر امروز کشتن آنان بر من لازم باشد فردا جنگ با آنان بر من لازم است. ^(۲)

پس از این امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از سخنرانی‌هایشان خطاب به مردم فرمودند: «به خدا اگر بینم بیت المال به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد آن را باز می‌گردانم که در عدالت گشایش است و آنکه عدالت را برنتابد ستم را سخت تر یابد. ^(۳)»

۱- تاریخ طبری: ۳۰۷۶/۶، نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

۲- تاریخ یعقوبی: ۱۵۴/۲.

موقعیت جامعه اسلامی در آغاز حکومت حضرت

طبری می‌نویسد: چون مردم با علی علیه السلام بیعت کردند گروهی از امویان از مدینه گریختند^(۱) و از آن روز مکه پایگاهی برای مخالفان علی علیه السلام گردید^(۲).

همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بودند حضرت در حالتی به حاکمیت رسیدند که مشکل‌های سیاسی و اداری و اعتقادی فراوان در حوزه‌ی اسلامی پدید آمده بود و دشوارترین شرایط در پیش روی ایشان قرار داشت، ناآرامی‌های مختلف ناراضیان از حکومت مرکزی در بلاد گوناگون، تجمع مخالفین حضرت در مکه، سرپرستی امویان زخم خورده از حضرت در سرزمینهای مختلف اسلامی، شکل‌گیری یک سری بدعت‌ها طی بیست و پنج سال در متن دین، نهادینه شدن تبعیض‌های نژادی و قومیتی و در پی آن تقسیم بیت المال براساس آن تبعیض‌ها و... و این چالش نه فقط در مرکز حکومت که در هر جا که حضرت نماینده می‌فرستادند، چنین مسئله‌ای بود، لذا با والیان حضرت مخالفت می‌کردند.

عکس العمل امویان پس از بیعت

در مدینه نیز بعضی از بیعت‌کنندگان که تاب عدالت خواهی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نداشتند زمزمه مخالفت را آغاز کردند. از آن جمله طلحه و زبیر که چشم به خلافت دوخته بودند و انتظار حکمرانی می‌بردند، چون روی خوش از امیرالمؤمنین علیه السلام ندیدند سرانجام نزد وی

۲- زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام: ۷۱.

۱- تاریخ ابن اثیر: ۱۹۲/۳.

آمدند که می خواهیم به عمره برویم و حضرت رخصتشان داد ولی فرمود: «آنان به عمره نمی روند بلکه مقصد خدعه دارند»^(۱).

علت مخالفت طلحه و زبیر با امیرالمؤمنین علیه السلام

اندک اندک آن دو و جمعی از امویان، تهمت کشته شدن عثمان را بر حضرت نهادند و امیرالمؤمنین فرمودند: «به خداوند که گناهی را به من نسبت دادند و میان من و خود انصاف نکردند و آنان حقی را می خواهند که خود رها کردند و خونی را می جویند که خود ریختند»^(۲)، «به خدا که طلحه بدین کار نپرداخت و خونخواهی عثمان را بهانه نساخت جز از بیم آنکه خون عثمان را از او خواهند»^(۳).

از زبیر نیز پرسیدند: تو با علی خویشاوندی^(۴) و با او بیعت کردی چرا به مخالفت با وی برخاستی؟ گفت: از من به اکراه بیعت گرفتند، راضی نبودم، دستم با علی بیعت کرد نه دلم^(۵).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جوابش فرمود: «پس بدانچه دستش کرده اعتراف می کند و به آنچه به دلش بوده ادعا برآنچه ادعا می کند دلیلی روشن باید، یا در آنچه بود و از آن بیرون رفت برگردد»^(۶).

از طلحه و زبیر که بگذریم با فرد دیگری برخورد می کنیم که اگر وی به دستور الهی در خانه می نشست^(۷) آن دو تن توان فراهم کردن نیرو نداشتند و نخستین مسلمان کشی به راه نمی افتاد که آن مقدار کشته از دو

۱- همان: ۷۶. ۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷ و ۲۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴.

۴- پدر زبیر برادرزاده حضرت خدیجه علیها السلام و مادرش دختر عبدالمطلب و عمه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بود. «طبقات الكبرى: ۷۵/۳» ۵- زندگانی امیرالمؤمنین: ۸۰.

۶- نهج البلاغه، خطبه ۸. ۷- سوره احزاب، آیه ۳۳.

لشکر اسلام بر جای ماند، آن شخصیت، عایشه دختر ابوبکر است.

علل ناسازگاری عایشه با امیرالمؤمنین علیه السلام

عایشه در سال اول هجرت و در اوج جوانی با پیامبر ازدواج کرد و هنگامی که در خانه پیغمبر وارد شد از همان ابتدا به محبت فراوان رسول خدا بر تنها دخترش فاطمه علیها السلام و شوهر وی امیرالمؤمنین آگاه شد. طبیعی است که گرد رشک بر خاطر او بنشیند. و نیز این که خداوند به امیرالمؤمنین و فاطمه زهراء علیهما السلام فرزندان کرامت نمود، در حالی که وی برای رسول خدا فرزندی نیاورد و پیوند معنوی که بین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خانواده امیرالمؤمنین برقرار بود و آیات متعددی که در شرایط متعدد در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام نازل گردیده بود و از آن طرف، خالی بودن دست وی و پدرش از این مدایح، هر کدام به تنهایی می توانست دلیلی بر ناسازگاری وی با امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.

طبری می نویسد: در حالی که عثمان در مخاطره بود به مکه رفت^(۱)، عایشه در مکه بود و اخبار مدینه را رصد می کرد، فردی بر وی حاضر شد، عایشه پرسید: مردم چه کردند؟ گفت: عثمان مردم مصر را کشت. عایشه گفت: آیا مردمی را که به طلب حق آمده اند و منکر ستم اند می کشند، به خدا ما بدین راضی نیستیم. دیگری بر وی وارد شد، عایشه پرسید: چه خبر؟ گفت: مصریان عثمان را کشتند. عایشه گفت: شگفت اخضر مقتول را قاتل گمان برد.^(۲)

توطئه علیه حکومت مرکزی از مکه

عایشه سپس از مکه به سمت مدینه به راه افتاد، در راه یکی از خویشاوندانش را دید و پرسید چه خبر داری؟ گفت: عثمان را کشتند و مردم با علی علیه السلام بیعت کردند. عایشه گفت: ای کاش آسمان به زمین می آمد و این کار به دست علی علیه السلام درست نمی شد، مرا بازگردانید. چون به مکه رسید، می گفت: «عثمان را به ستم کشتند، به خدا خون او را خواهم خواست!» ام کلاب به وی گفت: مگر تو نگفتی که این نعتل را بکشید که کافر شده؟ عایشه گفت او توبه کرد^(۱).

جنگ جمل

با رسیدن او به مکه امویان سربلند کرده و مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام از شهرهای مختلف جمع شدند و پسر امیه ششصد شتر و ششصد هزار دینار جمع کردند و با مشورت، بنا گذاشتند به سمت بصره حرکت کنند. جدایی طلبان حرکت کردند و در مسیر، شمارشان به سه هزار نفر رسید و در راه شتری خریداری کردند که توصیف های مختلف از آن شده که مرکب عایشه شد و بدین جهت جنگ پیش رو را جنگ جمل نامیدند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره آنان می فرماید: «بیرون شدند و حرم رسول خدا را با خود به این سو و آن سو کشاندند و چنانکه کنیزکی را به هنگام خریدن کشاندند، او را با خود به بصره بردند و زنان خویش را در خانه نشاندند و آن را که رسول خدا در خانه نگه داشته بود و از آنان و غیر آنان باز داشته بود، نمایاندند»^(۲).

۲- نهج البلاغه: ۱۷۲.

۱- زندگانی امیرالمؤمنین: ۸۵

چون به بصره رسیدند میان آنان و عثمان ابن حنیف والی بصره جنگ درگرفت و گروهی از دو سو کشته شدند و عثمان ابن حنیف را می خواستند بکشند، عده‌ای گفتند: او از صحابه رسول خدا ﷺ است، پس ریش، ابرو و موی وی را زدند و از شهر بیرونش کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام چون وضعیت را چنین دیدند توسط محمد ابن ابی بکر و محمد ابن جعفر نامه‌ای به اهالی کوفه ارسال کرد که من شهر شما را بر دیگر شهرها برگزیدم و به شما روی آوردم، یاوران دین خدا باشید و ما را یاری دهید. همچنین سرشناسان مدینه را فراخواند و سفارشات لازم را فرمودند و با جمعی که حدود نهصد تن نوشته‌اند، روز آخر ربیع الآخر سال سی و شش هجری، از مدینه هجرت کردند^(۱).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون به منطقه ذوقار رسیدند، عثمان ابن حنیف را با آن وضع دیدند، برای او دعا کردند و خطبه‌ای ایراد فرمودند.

عبدالله ابن عباس می‌گوید در ذوقار بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم نعلین کهنه‌ای را پینه می‌زد، از من پرسید: بهای این نعلین چند است؟ گفتم: بهایی ندار. فرمود: به خدا این را از حکومت بر شما دوست‌تر دارم مگر آنکه حقی را بر پا سازم یا باطلی را بر اندازم^(۲).

حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام در ذوقار بودند که لشکری دوازده هزار نفره از کوفه به یاری حضرت آمدند. حضرت فردی به نام قعقاع بن عمرو را به سوی طلحه و زبیر فرستاد که تسلیم شوند و مانع از خونریزی شوند.

۱- زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام: ۹۴، به نقل از کامل: ۲۲۱/۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

وی نزد عایشه رفت و با حضور طلحه و زبیر توافق کردند که راه اصلاح را در پیش بگیرند. اما عبدالله ابن زبیر در بین مردم رفت و با سخنانی مردم را تشویق به جنگ نمود و گفت: مردانه باشید و خون خلیفه را باز خواهید^(۱).

بدین گونه دو سپاه سه روز در مقابل هم قرار گرفتند. امیرالمؤمنین علیه السلام این عباس را برای مصالحه به سپاه مقابل فرستاد و چون فایده‌ای نداشت میان سپاه دشمن رفتند و زبیر را طلیدند. زبیر آمد، امیرالمؤمنین علیه السلام کلام رسول خدا را به زبیر یادآور شدند. زبیر گفت: «اگر این داستان را پیش از این به یاد من می‌آوردی با این سپاه نبودم و اکنون با تو جنگ نمی‌کنم» و از جنگ کناره گرفت و به دست فردی به نام عمرو و پسر جرموز کشته شد. امیرالمؤمنین علیه السلام قرآنی را به یکی از یارانش داد تا آنها را به قرآن سوگند دهد و چون وی به میدان رفت وی را کشتند و این آغاز جنگ جمل بود. مروان ابن حکم تیری به طلحه افکند و او را کشت و به ابان ابن عثمان گفت: امروز یکی از قاتلان پدرت را کشتم. جنگ شدت گرفت، عده‌ای از بنی امیه کشته شدند و دست و پای شتر بریده شد و کجاوه عایشه (که نقش پرچم جنگ را داشت) بر زمین افتاد، اما هیچ کس به وی بی حرمتی نکرد و سپاه جمل شکست را پذیرفت.

همراهی زنان با عایشه به دستور امیرالمؤمنین علیه السلام تا مکه

پس از چند روز امیرالمؤمنین علیه السلام، عایشه را با گروهی چهل نفره از زنان با پوشش مردانه راهی مدینه کرد و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را به

اندازه مسیر یک روز با ایشان همراه کرد. نیز حضرت نامه‌ای به اهل بصره نوشتند که از همراهی شان تشکر و آنها را از عصیان علیه خود باز داشتند.

بهبانہ جویی معاویہ برای عدم بیعت با امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین علیه السلام در مدینه بودند که نامه‌ای به معاویہ نوشتند که در بخشی از آن فرمودند: «از آنانکه نزد تو هستند بیعت بگیر و با عده‌ای از یاران نزد من بیا»^(۱).

معاویہ بهبانہ گرفت که نخست قاتلان عثمان را باید به من بسپاری که قصاص کنم، سپس با تو بیعت می‌کنم. عده‌ای نیز پس از کشته شدن عثمان، پیراهن خونی وی و انگشت بریده همسر عثمان را به شام بردند و معاویہ دستور داد این دو را در منبر مسجد شام آویزان کنند. امام جرید را برای بیعت نزد معاویہ فرستاد، او نتوانست بیعت بگیرد و به کوفه برگشت و سپس به معاویہ ملحق شد.

شروع جنگ در صفین

معاویہ لشکری را به بهبانہ خونخواهی عثمان به سوی امام علیه السلام روانه کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ناگزیر سپاهی را به فرماندهی شریح ابن‌هانی و زیاد ابن نصر با دوازده هزار نفر روانه کردند. آنان در راه به لشکر معاویہ برخورد کردند و به امام نامه نوشتند. حضرت مالک اشتر را با نامه‌ای به سوی آنان فرستاد که طی آن وی را فرمانده سپاه قرار داد^(۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر فرمودند: اگر آنان شکست خوردند فراریان را مکشید، کسی که در دفاع ناتوان است را آسیب

۲- زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام: ۱۱۸.

۱- نهج البلاغه، نامه ۷۵.

نرسانید، زخم خورده را از پای در نیاورید، زنان را آزار ندهید هرچند شما را دشنام دهند^(۱).

لشکر معاویه از آغاز بر آب مسلط بود و جلوی برداشتن آب را از سپاه لشکر گرفتند، امیرالمؤمنین علیه السلام به او پیام دادند که ما برای آب جنگ نمی‌کنیم، اما معاویه قبول نکرد. لشکریان حضرت علیه السلام سپاه معاویه را راندند و بر آب مسلط شدند، حضرت علیه السلام فرمود: آب را بر آنها آزاد بگذارید، جنگ بر سر آب که تمام شد، معاویه خونخواهی عثمان را بهانه کرد شبت ابن ربیع گفت: بر ما پوشیده نیست که تو خونخواهی عثمان را بهانه کردی و تو خود او را یاری نکردی، معاویه گفت: میان من و شما راهی بجز شمشیر نیست^(۲).

جنگ در ذی الحجه سال سی و شش بصورت پراکنده و گاه تن به تن آغاز شد و چون محرم شد دست از جنگ کشیدند و چون ماه صفر فرا رسید جنگ بزرگ آغاز شد.

سعودی می‌نویسد: سپاه عراق نود هزار نفر و سپاه شام هشتاد و پنج هزار نفر بوده است. تعداد کشتگان سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام بیست و پنج هزار نفر و کشتگان سپاه معاویه چهل و پنج هزار نفر نوشته‌اند.^(۳)

تهدید قتل امیرالمؤمنین علیه السلام توسط خوارج

در آخرین حمله که پیروزی امیرالمؤمنین علیه السلام مسلم بود، سپاه معاویه با حيله عمروعاص قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند و این سبب دو دسته‌گی بین

۱- نهج البلاغه، نامه ۱۴.

۲- زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام: ۱۲۳، به نقل از طبری: ۳۲۷۱.

۳- زندگانی امیرالمؤمنین: ۱۲۱، به نقل از کتاب واقعه صفین: ۵۵۸.

لشکر امام گردید. عده‌ای چون مالک اشتر نخعی بر دشمن حمله‌ور بودند و در چند قدمی پیروزی و عده‌ای دیگر امام متقین امیرالمؤمنین علیه السلام را محاصره کرده که به مالک اشتر بگو برگردد و گرنه چون عثمان تو را خواهیم کشت. حضرت به مالک اشتر نخعی پیام دادند که اگر مرا زنده می‌خواهی ببینی جنگ را بس کن و برگرد^(۱).

حکمت

جنگ متوقف شد در حالی که بسیاری از صحابه و تابعین در آن نبرد کشته شدند. نوبت به انتخاب حکم شد، معاویه عمروعاص را فرستاد و امیرالمؤمنین علیه السلام عبدالله ابن عباس را برگزید، اما اشعث کوشید و دیگران را تهیج کرد که ابوموسی اشعری از طرف لشکر عراق برود.

طبری می‌نویسد: اشعث و دو تن دیگر (که هر دو به خوارج پیوستند) گفتند ما جز ابوموسی کسی را نمی‌پذیریم.

حضرت علیه السلام فرمود: به او نمی‌توان اطمینان کرد، او مردم را از یاری من باز داشت.

ولی آنان نپذیرفتند و بر انتخاب وی اصرار کردند. آنان حکم برگزیدند و متن آشتی نامه‌ای به این مضمون نوشتند: «علی علیه السلام و مردم کوفه و معاویه و مردم شام این داوران را برگزیدند تا به کتاب خدا از آغاز تا پایان آن بنگرند و آنچه قرآن فرموده زنده کنند و آنچه نهی کرده رها کنند و اگر در کتاب خدا آنچه را خواهند، نیافتند به سنت مراجعه کنند»^(۲).

آنچه در نامه‌نگاری امیرالمؤمنین علی علیه السلام به معاویه و پاسخ وی به

۱- همان: ۱۲۳ به نقل از طبری: ۳۳۳۲/۶. ۲- همان: ۱۲۵.

حضرت مشاهده شد، اساس رویارویی بر مبنای درخواست بیعت وی با حضرت علیه السلام و بهانه کردن خونخواهی عثمان بود و معاویه جنگ را به همین بهانه شروع کرد و قرار بود که ببینند قاتلان عثمان در کار خود به حق بوده‌اند و وظیفه داوران نبوده که بنشینند ببینند آیا امیرالمؤمنین علیه السلام سزاوار خلافت است یا معاویه.

هنگام نوشتن آشتی نامه، نویسنده نوشت: این آشتی نامه ای است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام و معاویه بر آن متفقند، عمروعاص نویسنده را گفت: او امیر شماست و نه امیر ما، نام او و پدرش را بنویس، مدتی بحث کردند و در نهایت اشعث ابن قیس گفت: آن لقب را محو کن.

علی علیه السلام گفت: لا اله الا الله و الله اکبر، روزی که آشتی نامه حدیبیه را می‌نوشتیم از من خواستند کلمه رسول الله صلی الله علیه و آله را حذف کنم و گفتند: اگر ما او را رسول خدا می‌دانستیم با او جنگ نمی‌کردیم و امروز با فرزندان آنان همانند آن ماجرا را داریم.

عمرو گفت: سبحان الله، ما را با کافران شبیه می‌کنی؟ ما مسلمانیم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: پسر نابغه، چه وقت یاور کافران و دشمن مسلمانان نبوده‌ای؟ عمروعاص پاسخ داد: به خدا که از این پس با تو در یک مجلس نخواهم نشست، علی علیه السلام فرمود: من امیدوارم خدا بر تو و یارانت پیروز شود^(۱). این صلح نامه در سیزدهم ماه صفر سی و هفت نوشته شد.

پس از آنکه صلح نامه را خواندند، علی علیه السلام به مردم خود فرمود: «کاری

۱- واقعه صفین، نصر بن مزاحم: ۵۰۸، تاریخ طبری: ۳۳۳/۶.

کردید که نیروی شما را در هم ریخت و ناتوانتان کرد و خواری و ذلت برایتان آورد، شما برتر بودید و دشمن از شما ترسید، ضرب دست شما را دید و بر خود لرزید، قرآن‌ها را بالا بردند و شما را به حکم آن خواندند. از این پس در هیچ کاری یک سخن نخواهید شد.^(۱)»

عمر و عاص با زیرکی خاص به ابوموسی اشعری قبولاند که علی علیه السلام سزاوار حکومت نیست و ابوموسی اشعری هم معاویه را لایق حکومت ندانست و علی رغم ماموریتشان، که تعیین تکلیف قتل عثمان بود، قرار شد، ابوموسی اشعری علی علیه السلام و عمر و عاص معاویه را از حکومت خلع نمایند. عمر و عاص با حيله ابوموسی اشعری را ابتدا فرستاد و ابوموسی اشعری امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از حکومت خلع نمود و عمر و عاص پس از او بر منبر رفت و گفت: چنانکه او علی علیه السلام را خلع نمود من نیز علی علیه السلام را خلع می‌کنم و چنانکه این انگشتر را بدست می‌کنم معاویه را به خلافت می‌گمارم. ابوموسی اشعری برآشفت و او را شتمات کرد و عمر و عاص هم گفت: مثل تو «**کمثل الحمار یحمل اسفارا**»^(۲) است.

خوارج

فریب خوردگان که خود را زیانبار این ماجرا می‌دیدند و از حکمیت هم به جایی نرسیده بودند باب اعتراض را به امیرالمؤمنین گشودند و تا جایی پیش رفتند، که در نهایت گفتند: «تو با گماردن داور در دین خدا کافر شدی!» و آنگاه از سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام جدا شده و در دهکده حرورا با عبدالله ابن وهب بیعت کردند و از آنجا به نهروان رفتند و مردم

را به پیوستن دعوت کردند.

جنگ نهروان و نتیجه‌ی آن

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نامه‌ای به آنان نوشت که این دو داور به حکم قرآن و سنت نرفتند چون نامه من به شما برسد نزد من بیایید.

در پاسخ نوشتند: اگر به کفر خود گواهی دادی و توبه کردی در کار تو می‌نگریم و گرنه بدان که خدا خیانت کاران را دوست ندارد. سپس دست به کشتن مردم زدند، عبدالله ابن خباب را کشته و شکم همسر حامله او را دریدند و حدود پانصد نفر از خوارج بصره به آنها پیوستند.

چون خبر به گوش امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، حضرت خطبه‌ای خواندند و به نهروان رفتند و عبدالله ابن عباس را برای مذاکره به سوی آنان فرستاد و اثر نکرد. امیرالمؤمنین علیه السلام خود به نزد ایشان رفتند و برای آنان سخنرانی کردند. نیز به ابو ایوب انصاری پرچمی دادند و فرمودند: هرکس زیر این پرچم درآید در امان است که در نهایت پانصد نفر از خوارج جدا شده و به دسکره رفتند، عده‌ای هم به کوفه برگشتند^(۱) و یکصد نفر هم نزد حضرت علیه السلام آمدند و بر طبق آمار طبری دو هزار و هشتصد نفر به فرماندهی عبدالله ابن وهب با حضرت علیه السلام جنگیدند.

حضرت قبل از جنگ برای اصحاب خطبه‌ای خواندند و فرمودند: «به خدا قسم که از آنان ده نفر هم باقی نماند و از شما ده نفر هم کشته نشود.»^(۲) پس از جنگ، از سپاه حضرت هفت یا نه نفر شهید شدند و از خوارج نه نفر باقی ماند.

گرچه جنگ نهروان به سود حکومت مرکزی پایان یافت اما از آن

۲- زندگانی امیرالمؤمنین: ۱۳۶.

۱- تاریخ طبری: ۳۳۸۰/۶.

جهت که داغ سجده در پیشانی عده‌ی زیادی از آنها بود و بسیاری از آنها تمام یا بخشی از قرآن را در حافظه داشتند آثار این جنگ در طول تاریخ باقی ماند و فرقه اباضیه که در بعضی از کشورهای عربی همچون عمان زندگی می‌کنند از نسل همین گروه هستند.

حمله معاویه به شهرهای مختلف اسلامی

پس از جنجال حکمیت معاویه گروه‌هایی را برای ترساندن و دور کردن از بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام به عراق می‌فرستاد. نعمان ابن بشیر را با هزار نفر به عین التمر فرستاد، امیرالمؤمنین برای مقابله وی کوفیان را دعوت کرد و نپذیرفتند. سپس معاویه یزید بن شجره را به مکه فرستاد و عامل امیرالمؤمنین علیه السلام را بیرون کرد و خود والی شد، فردی را با شش هزار نفر به الرمادی فرستاد و دست به کشتار مردم زد و شهر را غارت کرد.

نافرمانی سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت باز از عوامل خود سستی دید و چون غارت‌های عوامل معاویه از یک سو و سستی و خمودی سپاه خود را از سوی دیگر دید، خطاب به آنان فرمود:

ای نامردان به صورت مرد، ای کم خردان نازپرورده، دلم از دست شما پر خون است و سینه‌ام مالا مال خشم شما مردم پست که پیایی جرعه‌ی اندوه برکامم می‌ریزید^(۱).

خدایا اینان از من خسته‌اند و من از آنان خسته، آنان از من به ستوه آمده‌اند و من از آنان دل شکسته‌ام، پس بهتر از آنان را مونس من دار و

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

بدتر از مرا بر اینان قرار ده^(۱).

از خدا می‌خواهم مرا زود از دست اینان برهاند، به خدا اگر آرزوی شهادتم به هنگام رویارویی با دشمن نبود و دل نهادنم به مرگ خوش نمی‌نمود دوست داشتم یک روز با اینان به سرنبرم و هرگز دیدارشان نکنم^(۲).

حادثه شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام

مجموع روایت‌هایی که از مورخان نقل شده نشان می‌دهد که امیرالمؤمنین علیه السلام با توطئه خوارج به شهادت رسید که پس از نهروان دسته‌ای از خوارج جمع شدند و قرار شد همزمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، معاویه ابن ابی سفیان و عمروعاص را به قتل برسانند و شب نوزدهم ماه مبارک را انتخاب کردند، شقی‌ترین اشیاء عبدالرحمن ابن ملجم از بنی مرادکشتن مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام را عهده گرفت. علی علیه السلام در روزهای آخر عمر خود، افطارها را قسمت کرده بود، شبی در منزل امام مجتبی علیه السلام شبی در منزل سیدالشهداء علیه السلام و شبی نزد عبدالله ابن جعفر می‌ماند، بیش از دو سه لقمه میل نمی‌کرد و می‌فرمود اندکی مانده است که قضای الهی برسد، می‌خواهم تهی شکم باشم^(۳).

صبحی آسمانی در شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام

در آن شب حادثه، ابن ملجم شمشیر خود را برداشت و به مسجد آمد و میان خفتگان افتاد. علی علیه السلام اذان گفت و داخل مسجد شد و خفتگان را بیدار می‌کرد، سپس به محراب رفت و ایستاد و نماز را شروع کرد، به

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۵.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۵.

۳- کنز العمال: ۱۹۰/۱۳.

رکوع و سپس به سجده رفت و چون سر از سجده نخست برداشت ابن ملجم او را ضربت زد و ضربت او بر جای ضربتی که عمرو ابن عبدود در جنگ خندق به حضرت زده بود فرود آمد و چون ضربه بر سر امیرالمؤمنین علیه السلام فرود آمد، در این هنگام ندایی از جبرئیل از میان آسمان وزمین برخاست که هر انسان بیداری آن را می شنید:

به خدا قسم، پایه‌های هدایت محو و نابود شد، به خدا قسم ستارگان آسمان و نشانه‌های تقوا محو و بی فروغ شد و دست آویز محکمی که میان خالق و مخلوق بود گسیخته شد، پسر عموی مصطفی صلی الله علیه و آله کشته شد وصی برگزیده الهی کشته شد، علی مرتضی علیه السلام کشته به شهادت رسید، به خدا قسم او آقای اوصیاء الهی بود و بدترین اشقیاء او را به شهادت رسانید^(۱).

ابن ملجم فرار کرد و علی علیه السلام در محراب افتاد و مردم فریاد زدند امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شد^(۲) و حضرت فرمودند: «فزت و ربّ الکعبة؛ به خدای کعبه رستگار شدم» و سپس این آیه را خواندند: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ».

امام را از مسجد به خانه بردند و قاتل را گرفته به نزد حضرت علیه السلام آوردند، حضرت علیه السلام فرمودند: حسن او را سیر کن و زندانی کن و اگر شهید شدم او را قصاص کن و اگر زنده ماندم یا من می‌بخشمش و یا

۱- نادای جبرئیل بین السماء والارض بصوت یسمعه کل مستیقظ: تهدمت والله ارکان الهدی، وانطمست والله نجوم السماء واعلام التقی وانفصمت والله العروة الوثقی، قتل ابن عم محمد المصطفی، قتل الوصی المجتبی، قتل علی المرتضی، قتل والله سید الاوصیاء، قتله اشقی الاشقیاء. بحارالانوار: ۲۸۲/۴۲، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة: ۱۵۱/۵.

۲- زنگانی امیرالمؤمنین: ۱۶۵، به نقل از تاریخ ابن اعثم: ۱۳۹/۴.

قصاص می‌کنم.

وصیت و نصایح امیرالمؤمنین علیه السلام

سپس فرزندان خود را جمع کرد و به آنان چنین وصیت نمود: شما را سفارش می‌کنم به ترسیدن از خدا و اینکه دنیا را نخواهید هرچند به دنبال شما باشد و دریغ مخورید بر چیزی از آن که به دستتان نیاید و حق را بگویید و برای پاداش (الهی) کار کنید و با ستمکار در ستیز باشید و با ستمدیده یاور.

شما و همه فرزندانم و کسانم و آن را که نامه‌ی من به وی رسد سفارش می‌کنم به ترس از خدا و آراستن کارها و آشتی با یکدیگر که من از جد شما علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: آشتی دادن میان مردم بهتر است از نماز و روزه‌ی سالیان.

خدا را خدا را درباره یتیمان، آنان را گاه گرسنه و گاه سیر مدارید و نزد خود ضایعشان مگذارید.

خدا را خدا را مراقب وضعیت همسایگان باشید که سفارش شده پیامبر شمایند، پیوسته درباره آنان سفارش می‌فرمود، چنان که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد نمود.

خدا را خدا را در باره‌ی قرآن، مبادا دیگری بر شما پیشی گیرد در رفتار به حکم آن.

خدا را خدا را درباره نماز که ستون دین شماست.

خدا را خدا را در حق خانه‌ی پروردگارتان آن را خالی مگذارید چندانکه در این جهان ماندگارید که اگر حرمت آن را نگاه ندارید. به عذاب خدا گرفتارید.

خدا را خد ارا دربارہ جہاد در راہ خدا بہ مالہایتان و جانہایتان و زبانہایتان. بر شما باد بہ یکدیگر پیوستن و بہ ہم بخشیدن، مبادا از ہم روی بگردانید و پیوند ہم را جدا کنید. امر بہ معروف و نہی از منکر را رہا نکنید تا بدترین شما حکمرانی شما را بر دست گیرند، آنگاہ دعا کنید و از شما نپذیرند.

پسران عبدالمطلب نبینم در خون مسلمانان فرو رفته اید و دستہا را بدان آلودہ و گوید امیر المؤمنین علیہ السلام را کشتہ اند. بدانید جز کشتہ ی من نباید کسی بہ خون من کشتہ شود.

بنگرید، اگر من از این ضربت او مردم، او را تنها یک ضربه بزیند و دست و پا و دیگر اندام او را نبرید کہ من از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم می فرمود: پرهیزید از بریدن اندام مردہ، ہرچند سگ دیوانہ باشد^(۱).

چون امام مجتبی علیہ السلام را گریان دید، فرمود:

چہار چیز را بہ تو می گویم و بہ خاطر بسپار:

تفکر بالاترین توانگری است و بدترین تہیدستی نادانی است. وحشتناک ترین چیز خودبینی و گرامی ترین اصل خوش خوئی است.

و از چہار گروہ بر حذر باش: از دوستی با احمق پرهیز کہ او خواهد تو را سود رساند لیکن ضربه می زند از دوستی با دروغگو کہ دور را بہ تو نزدیک و نزدیک را دور نماید و از دوستی بخیل کہ چیزی را کہ بدان سخت نیازمندی از تو دریغ می کند و از دوستی تہکار کہ تو را بہ ہنگام

سود خود می فروشد، بر حذر باش. (۱)

روایت صعصعة در برتری امیر مؤمنان علیه السلام

در روز بیستم ماه مبارک، چون آثار مرگ بر چهره امیرالمؤمنین سایه افکند امام فرمود: به شیعیانی که پشت درب هستند اجازه دهید بیایند مرا ببینند و حضرت به ایشان فرمودند:

«تا فرصت هست اگر سؤال دارید به اختصار برسید».

صعصعة ابن صوحان از آن میان پرسید:

آقا جان شما بالاترید یا آدم؟ حضرت فرمود: خوب نیست آدم از خودش تعریف کند لکن از آن جهت که خداوند فرموده نعمت‌های خدادادی به خود را نقل کنید^(۲)، باید بگویم من از آدم برترم، پرسید: به چه جهت؟ حضرت فرمود: خداوند به آدم فرمود: تو و همسرت از نعمت‌های بهشت استفاده کنید و خداوند تنها او را از خوردن گندم منع کرد^(۳) در حالی که او از گندم خورد اما من در حالی که منع از گندم نشده بودم در این دنیا تنها به نان جویی بسنده کردم و هرگز نان گندم نخوردم. صعصعة پرسید: آیا شما برترید یا نوح؟ حضرت فرمودند: من از نوح برترم. پرسید به چه جهت؟ فرمود: نوح نبی قومش را به سوی خدا دعوت کرد و آنها او را اطاعت نکردند و بر آن بزرگوار اذیت و آزار بسیار رسانیدند پس نوح نبی از خداوند خواست که احدی از کافران را بر روی زمین نگذارد و من هیچگاه بر ظالمان و غاصبان بر حق خودم نفرین نکردم و فرزند نوح کافر بود و دو فرزند من سید جوانان اهل بهشتند.

۱- دستور معالم الحکم، قاضی محمد بن سلامه.

۳- سوره بقره، آیه ۳۵.

۲- سوره ضحی، آیه ۱۱.

صعصعه پرسید: آیا شما بالاترین یا ابراهیم؟

فرمود: من از ابراهیم برترم، زیرا قرآن می‌فرماید: «ابراهیم به خداوند عرض کرد: خدایا بمن بنمایان چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نداری عرض کرد: آری و لکن برای آرامش قلبم»^(۱) اما من می‌گویم: اگر تمام پرده‌ها بالا رود جایی برای بالا رفتن یقین من نیست.

پرسید: آیا شما بالاترید یا موسی کلیم الله؟

فرمود: من از موسی برترم، زیرا هنگامی که خداوند به موسی امر کرد که به سوی فرعون برو، موسی عرض کرد: «خداوند! من از آنها یک نفر را کشتم و می‌ترسم مرا به قتل برسانند، برادرم هارون را که زبان فصیح‌تر و گویاتری از من دارد با من همراه گردان تا یاور و شریک من در امر رسالت باشد»^(۲)، اما هنگامیکه رسول الله ﷺ به من ماموریت داد تا به مکه معظمه بروم و آیات اول سوره براءت را در بالای بام مکه بر کفار قریش قرائت نمایم، با آنکه در آنجا کمتر کسی بود که یکی از خویشاوندانش در یکی از جنگ‌ها به دست من کشته نشده باشد، هرگز و ابد! نه‌راسیدم و امر پیامبر خدا را اطاعت نمودم و به تنهایی ماموریت خود را به انجام رسانیدم و آیات سوره براءت را قرائت نمودم و بازگشتم.

سپس پرسید: آقا جان شما برترید یا عیسی؟ حضرت فرمود: من.

پرسید به چه جهت؟

حضرت فرمود: چون هنگام وضع حمل عیسی ابن مریم رسید به مریم وحی شد که از بیت المقدس بیرون آی، این خانه محل عبادت

۱- سوره بقره، آیه ۲۶۰،

۲- سوره قصص، آیه ۳۲-۳۴.

است نه محل زایشگاه و به همین دلیل از بیت المقدس بیرون رفت و در بیابان خشکیده‌ای متولد شد، اما موقعی که مادر من فاطمه بنت اسد درد زایمان گرفت در وسط کعبه به مستجار کعبه متوسل شد و عرض کرد: خدایا به حق این خانه و به حق کسی که این خانه را بنا کرده، امر زایمان را بر من سهل و آسان گردان. در همان وقت دیوار کعبه شکافته شد و مادرم فاطمه علیها السلام با ندای غیبی به داخل خانه دعوت شد، من در همان خانه کعبه متولد شدم. بدین جهت روح، نفس و بدن او از عیسی پاکیزه‌تر است.

صعصعه پرسید: یا امیر المؤمنین علیه السلام شما بالاترید یا محمد صلی الله علیه و آله؟

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «انا عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله؛ من بنده‌ای از بندگان حضرت محمد صلی الله علیه و آله هستم»^(۱).

آخرین کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام

اصبغ ابن نباته می‌گوید: در روز بیستم ماه مبارک من پشت درب خانه امیر المؤمنین علیه السلام بودم، امام مجتبی علیه السلام به من اذن ورود داد، دیدم امیر المؤمنین علیه السلام دستمال زردی به سر بستند که زردی چهره‌اش به زردی دستمال غلبه داشت و از شدت درد و کثرت سم پاهای خود را یکی پس از دیگری یلند می‌کرد و به زمین می‌نهاد، آنگاه به من فرمود: ای اصبغ آیا پیام مرا از حسن علیه السلام نشنیدی؟ گفتم: چرا یا امیر المؤمنین علیه السلام ولی شما را در حالی دیدم که دوست داشتم به شما بنگرم و حدیثی از شما بشنوم. فرمود: بنشین که دیگر نپندارم که از این روز به بعد از من حدیثی بشنوی.

۱- روایت معروف صعصعه بن صوحان در بسیاری از کتب شیعه ذکر شده از جمله: الانوار المضية: ۳۴/۱، اللعة البيضاء: ۲۲۰، شب‌های پیشاور: ۴۴۷، الغدير: ۱۰/۱۲۴، الامام علی: ۳۶۹.

بدان ای اصیغ که من به عیادت رسول خدا رفتم، همانگونه که تو اکنون به دیدار من آمده‌ای، به من فرمود: ای ابا الحسن برو مردم را جمع کن و بالای منبر برو و یک پله پایین تر از جای من بایست و به مردم بگو: «آگاه باشید هر که پدر و مادرش را ناخشنود کند لعنت خدا بر او باد، آگاه باشید هر که از صاحب خود بگریزد لعنت خدا بر او باد، هر که مزد اجیر خود را ندهد لعنت خدا بر او باد».

من به فرمان حبیب رسول خدا ﷺ عمل کردم، مردی از آخر مسجد برخاست و گفت: ای ابا الحسن، سه جمله گفתי برای من شرح بده من پاسخی نداشتم. نزد رسول خدا ﷺ رفتم و سخن آن مرد را باز گو کردم. اصیغ گفت: در اینجا امیر المؤمنین علیه السلام دست مرا گرفت و فرمود: ای اصیغ، دست خود را بگشا. دستم را گشودم، حضرت یکی از انگشتان دستم را گرفت و فرمود: ای اصیغ رسول خدا نیز همین گونه یکی از انگشتان دست مرا گرفت، سپس فرمود:

هان ای ابا الحسن، من و تو پدران این امتیم، هر که ما را ناخشنود کند، لعنت خدا بر او باد، هان که من و تو مولای این امتیم، لعنت خدا بر آنکسی باد که از ما بگریزد، هان که من و تو اجیر این امتیم، هر که از اجرت ما بکاهد و مزد ما را ندهد لعنت خدا بر او باد، آنگاه خود آمین گفت و من هم آمین گفتم.

اصیغ گوید: آنگاه امام بیهوش شد، باز به هوش آمد و فرمود: ای اصیغ آیا هنوز نشسته‌ای؟ گفتم آری، مولای من فرمود: آیا حدیث دیگری بر تو بیفزایم؟ گفتم: آری، خدایت از مزیدات خیر بیفزاید.

فرمود: ای اصبع، روزی رسول خدا مرا در یکی از کوچه‌های مدینه اندوهناک دید و آثار اندوه در چهره‌ام نمایان بود، فرمود: ابا الحسن ترا اندوهناک می‌بینم؟ آیا تو را حدیثی نگویم که پس از آن هرگز اندوهناک نشوی؟ گفتم: آری.

فرمود: چون روز قیامت شود خداوند منبری بر پا دارد برتر از منابر پیامبران و شهیدان، سپس خدا مرا امر کند که بر آن بالا روم آنگاه تو را امر کند که تا یک پله پائین تر از من بالا روی، سپس دو فرشته را امر کند که یک پله پائین تر از تو بنشینند و چون بر منبر جای گیریم، احدی از گذشتگان و آیندگان نماند جز آنکه حاضر شود.

آنگاه فرشته‌ای که یک پله پائین تر از تو نشسته ندا کند: ای گروه مردم بدانید هر که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر که مرا نمی‌شناسد خود را به او معرفی می‌کنم: من رضوان دربان بهشتم بدانید که خداوند به منت و کرم و فضل و جلال خود مرا فرموده که کلیدهای بهشت را به محمد ﷺ بسپارم و محمد ﷺ مرا فرموده که آنها را به علی ابن ابی طالب علیه السلام بسپارم، پس گواه باشید که آنها را بدو سپردم.

سپس فرشته دیگر که یک پله پائین تر از فرشته اولی نشسته بر می‌خیزد و به گونه‌ای که اهل محشر بشنوند ندا کند: ای گروه مردم، هر که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر که مرا نمی‌شناسد خود را معرفی می‌کنم، من مالک دربان دوزخم، بدانید که خداوند به منت و فضل و کرم و جلال خود مرا فرموده که کلیدهای دوزخ را به محمد ﷺ بسپارم و محمد ﷺ مرا امر فرموده که آنها را به علی ابن ابی طالب علیه السلام بسپارم، پس

گواه باشید که آنها را بدو سپردم. پس من کلیدهای بهشت و دوزخ را می‌گیرم.

آنگاه رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای علی، تو به دامن من می‌آویزی و خاندانت به دامن تو و شیعیان به دامن خاندان تو می‌آویزند من (از شادی) دست زدم و گفتم: ای رسول خدا ﷺ، همه به بهشت می‌رویم؟ فرمود: آری به پروردگار کعبه سوگند.

اصبغ گوید: من جز این دو حدیث از مولایم نشنیدم که حضرتش چشم از جهان پوشید، درود خدا بر او باد^(۱).

تشیع مخفیانه و قبر مخفیانه

آن حضرت در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال چهل هجری در حالتی که محاسن شریفش به خون سرش آغشته بود به شهادت رسید. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بدن پدر را غسل نمودند و بدن شریفش را به سرزمین غری (نجف اشرف) انتقال دادند و در قبری که از پیش آماده بود قبل از سپیده صبح تدفین نمودند و بنابر وصیت حضرت قبر ایشان پنهان گردید و این قبر در طول حکومت بنی امیه پنهان بود تا آنکه امام صادق علیه السلام در دولت بنی عباس آن را نشان داد^(۲).

مشخصات شناسنامه‌ای امیرالمؤمنین علیه السلام

نام: علی

نام پدر: ابوطالب

۱- «امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب»، رحمانی همدانی، ترجمه استاد ولی: ۲۲ و ۲۳.

۲- همان: ۹۵۶، به نقل از تاریخ الموالید: ۱۸.

نام مادر: فاطمه بنت اسد

کنیه: ابوالحسن

تاریخ تولد: ۱۳ رجب سی سال بعد از عام الفیل (۱۰ سال قبل از بعثت)

محل تولد: جایی که هیچ کس نه به آنجا راه یافت و نه توصیف آن محل را توان گفت و تنها می توان گفت به امر الهی خانه خدا شکافت برداشت و مادر وی به امر الهی برای زایمان به درون شکاف خانه حق رفت.

القاب آن حضرت: ابن شهر آشوب بیش از ۸۵۰ لقب برای آن حضرت ذکر نموده است^(۱)، که معروف ترین آنها: امیرالمؤمنین، حیدر کرار، سیدالاولیاء، اخ الرسول، حجة الله البالغه، امام المؤمنین، زوج البتول، وارث علم النبیین، میزان الاعمال، ابوتراب و امام الاول و...^(۲)

تاریخ شهادت: بیست و یکم ماه رمضان، سال چهل هجری

محل شهادت: مسجد کوفه

محل دفن: نجف اشرف در محل قبر حضرت آدم و حضرت نوح علیهم السلام.

تاریخ ازدواج با حضرت زهراء علیها السلام: ششم ذی الحجه سال دوم ه ق.

فرزندان از حضرت زهراء علیها السلام: امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، زینب

کبری علیها السلام ام کلثوم علیها السلام حضرت محسن علیه السلام که در رحم مادر به شهادت

رسید.

نام همسر دوم: پس از شهادت حضرت زهراء علیها السلام و به پیشنهاد عده ای

از محبین و شیعیان حضرت، امیرالمؤمنین علیه السلام با فاطمه کلابیه ازدواج نمود که به پیشنهاد این بانو و احترام فرزندان فاطمه زهراء علیها السلام بنابراین شد که در خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام وی را ام البنین بنامند. فرزندان حضرت از ام البنین علیها السلام: عباس (قمر بنی هاشم)، عثمان، جعفر و عبدالله علیهم السلام.

سخن آخر

الهی

به حق مظلومیت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام در ظهور وارث انبیاء و اولیاء حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء تعجیل بفرما وما را از یاوران و مشتاقان آن حضرت در زمان غیبت و ظهور آن بزرگوار قرار بده. الهی آمین

ذی الحجۃ ۱۴۳۸

مرداد ۱۳۹۶

شعری در اوصاف امیرالمؤمنین

مولای ما نمونه‌ی دیگر نداشته است
اعجاز خلقت است و برابر نداشته است
وقت طواف دور حرم، فکر می‌کنم
این خانه بی‌دلیل ترک بر نداشته است
دیدیم در غدیر که دنیا به جز علی
آئینه‌ای برای پیامبر نداشته است
سوگند می‌خورم که نبی شهر علم بود
شهری که جز علی در دیگر نداشته است
طوری ز چارچوب، در قلعه کنده است
انگار قلعه هیچ زمان در نداشته است
یا غیر لافتی صفتی در خورش نبود
یا جبرئیل واژه‌ی بهتر نداشته است
چون روز، روشن است که در جهل گم شدست
هر کس که ختم نادعلی بر نداشته است
این شعر استعاره ندارد برای او
تقصیر من که نیست برابر نداشته است

خودآزمایی

۱. با توجه به متن، لقب ام الائمه النجباء وأبو الائمه به ترتیب برای چه کسانی به کار رفته است؟
 - الف. فاطمه بنت اسد علیها السلام، جناب ابوطالب علیه السلام
 - ب. فاطمه الزهراء علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام
 - ج. فاطمه الزهراء علیها السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله
 - د. فاطمه بنت اسد علیها السلام، امام حسین علیه السلام
۲. معجزات اول و دوم علوی از ابتدای تولد به ترتیب عبارتند از:
 - الف. سخن گفتن امیرالمؤمنین علیه السلام، شکافته شدن کعبه
 - ب. شکافته شدن کعبه، ندای فرشته آسمانی
 - ج. شکافته شدن کعبه، سخن گفتن امیرالمؤمنین علیه السلام
 - د. سخن گفتن امیرالمؤمنین علیه السلام، پیش‌گویی پیامبر صلی الله علیه و آله
۳. فاطمه بنت اسد علیها السلام چه نامی را برای فرزند خویش برگزیدند؟
 - الف. علی علیه السلام
 - ب. کرار
 - ج. حیدر
 - د. ابوتراب
۴. اولین کلماتی که امیر مؤمنان علیه السلام در آغوش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفتند چه بود؟
 - الف. آیات ابتدایی سوره انسان
 - ب. آیات ابتدایی سوره مؤمنون
 - ج. آیات سوره حمد
 - د. شهادتین
۵. حضرت ابوطالب علیه السلام چه شرطی برای استفاده مردم از ولیمه ولادت علی علیه السلام مقرر فرمود؟
 - الف. طواف خانه خدا و دادن صدقه
 - ب. نماز شکر و سلام دادن به حضرت علی علیه السلام
 - ج. دعا برای سلامتی حضرت علی علیه السلام
 - د. هفت بار طواف کعبه و سلام بر حضرت علی علیه السلام
۶. ولیمه ولادت حضرت علی علیه السلام چه روزی برگزار شد؟

- الف. سیزدهم رجب ب. دهم ذی الحجه (عید قربان)
- ج. بیست و هفتم رجب د. هجدهم ذی الحجه (عید غدیر)
۷. پیامبر ﷺ در چه زمان و به چه دلیل از حضرت ابوطالب ﷺ درخواست کردند که یکی از فرزندان خود را به ایشان بسپارند؟
- الف. هنگام ازدواج با حضرت خدیجه ﷺ، برای اینکه آن فرزند یاور پیامبر باشد.
- ب. هنگام ازدواج با حضرت خدیجه ﷺ، برای اینکه پیامبر اسلام حضرت ابوطالب ﷺ را یاری کرده باشد.
- ج. هنگام ولادت فرزندی دیگر برای حضرت ابوطالب ﷺ، برای یاری وی.
- د. در زمان مبعوث شدن به پیامبری، برای اینکه آن فرزند یاور پیامبر باشد.
۸. بنابر نقل ابویوب دلیل درود هفت ساله فرشتگان بر پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ چیست؟
- الف. زیرا پدر امت اسلام هستند.
- ب. زیرا توحید را مستقر کردند و بت‌ها را شکستند.
- ج. زیرا در غار حراء مناجات میکردند.
- د. زیرا ایشان نماز می‌گزارند (وازمردان) هیچکس دیگری با ایشان نماز را به پا نمی‌داشتند.
۹. حضرت خدیجه ﷺ چند سال با پیامبر ﷺ زندگی کرد و در کجا رحلت کرد؟
- الف. ۳۰ سال - در مکه ب. ۳۰ سال - در شعب ابوطالب
- ج. ۲۵ سال - در ابواء د. ۲۵ سال - در شعب ابوطالب
۱۰. پیامبر ﷺ در پاسخ به عایشه در مورد حضرت خدیجه کبری ﷺ چه فرمودند؟
- الف. قسم به خداوند عالم که خداوند بهتر از خدیجه نسبی من نکرده است.
- ب. او به من ایمان آورد آن زمانی که مردم به من کفر می‌ورزیدند و مرا تصدیق کرد آن زمانی که دیگران مرا تکذیب می‌کردند.
- ج. او تمام اموالش را در اختیار من گذاشت، آن وقتی که مردم مرا محروم کردند و خداوند عالم از او به من اولاد داد و دیگر زنان من محروم از این لطف الهی بودند.
- د. همه موارد
۱۱. سرآغاز هجرت پیامبر ﷺ در چه شبی و در چه سالی بود؟

- الف. لیلة المبیّت، ۱۰ بعثت ب. لیلة المبیّت، ۱۳ بعثت
 ج. لیله الرغائب، ۱۰ بعثت د. لیله الرغائب، ۱۳ بعثت
 ۱۲. مورخان از چه کسانی به نام فواطم یاد می‌کنند؟
 الف. حضرت فاطمه زهراء علیها السلام، فاطمه بنت اسد علیها السلام، فاطمه بنت زبیر بن عوام
 ب. حضرت فاطمه زهراء علیها السلام، فاطمه بنت اسد علیها السلام، فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلب.
 ج. حضرت فاطمه زهراء علیها السلام، فاطمه بنت اسد علیها السلام، فاطمه بنت الحسن.
 د. حضرت فاطمه زهراء علیها السلام، فاطمه بنت زبیر بن عوام، فاطمه بنت زبیر بن عبدالمطلب.
 ۱۳. واقعه‌ی فتح خیبر در چه سالی اتفاق افتاد؟
 الف. سال پنجم هجرت ب. سال ششم هجرت
 ج. سال هفتم هجرت د. سال هشتم هجرت
 ۱۴. در یمن چه قبیله‌ای زندگی می‌کردند و توسط کدام نماینده پیامبر صلی الله علیه و آله، اسلام آوردند؟
 الف. قبیله همدان - امیر المؤمنین علیه السلام ب. قبیله همدان - خالد ابن ولید
 ج. قبیله ربیعہ - امیر المؤمنین علیه السلام د. قبیله ربیعہ - خالد ابن ولید
 ۱۵. از عبارت «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» چه مطلبی را می‌توان برداشت نمود؟
 الف. ابلاغ ولایت واجب بوده است. ب. ولایت تمام اسلام است.
 ج. بدون ولایت دین کامل نیست د. بیان خطبه غدیر دستور الهی بوده است
 ۱۶. واقعه‌ی غدیر خم طی چند روز انجام گرفته است؟
 الف. یک روز ب. دو روز ج. سه روز د. پنج روز
 ۱۷. در قسمت نهایی خطبه غدیر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تمام مسلمین را تا قیامت به چه چیزی امر نمودند؟
 الف. همه به ولایت الهی تمسک جویند.
 ب. عهدشکنی نکنید و بر ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام ثابت بمانید.
 ج. حاضران به غایبان و پدران به فرزندان تا قیامت این مطلب را برسانند.
 د. تنها خود اعتقاد داشته باشید و بر شما ابلاغ این پیام واجب نیست.
 ۱۸. بنا بر آیه مباحله امیر المؤمنین علیه السلام چه نسبتی با پیامبر صلی الله علیه و آله دارند؟ و واقعه‌ی مباحله در چه سالی رخ داد؟

الف. برادر پیامبر اسلام ﷺ و سال دهم هجرت

ب. جان پیامبر اسلام ﷺ و سال دهم هجرت

ج. جان پیامبر اسلام ﷺ و سال نهم هجرت

د. برادر پیامبر اسلام ﷺ و سال نهم هجرت

۱۹. پس از نزول آیه تطهیر پیامبر اکرم ﷺ چه کردند؟

الف. چهل روز صبح به در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر می شدند و می فرمودند: السلام علیکم یا اهل بیت النبوة

ب. ولیمه‌ی عمومی دادند و اهل البیت را معرفی کردند.

ج. درب‌های ورود دیگران به مسجد را بستند و تنها درب خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را باز گذاشتند.

د. تمامی همسران خود را جزء شان نزول این آیه دانستند

۲۰. از روز غدیر خم و اعلام جانشینی امیرالمؤمنین توسط پیامبر اعظم ﷺ و

رحلت رسول خدا و واقعه‌ی سقیفه و پیمان شکنی اصحاب چند روز فاصله بود؟

الف. شصت روز ب. هفتاد روز

ج. هشتاد روز د. نود روز

۲۱. حضرت علی علیه السلام کدام روز را تلخ‌ترین روز زندگی خود نامیدند؟

الف. روز رحلت رسول خدا ﷺ

ب. روز جنگ احد و شهادت حمزه سیدالشهداء

ج. روزی که برای گرفتن بیعت درب خانه حضرت را آتش زدند و موجب شهادت

حضرت زهرا علیها السلام و فرزندشان را ایجاد کردند.

د. روز پذیرش حکمیت در جنگ صفین

۲۲. امیرالمؤمنین علیه السلام علت سکوت خود را در وقایع پس از رحلت رسول خدا ﷺ

چه ذکر کردند؟

الف. نبودن یاوران کافی و پرهیز از کشته شدن یاوران محدود

ب. اندوه و پریشانی از رحلت رسول خدا

ج. بی توجهی از مقامات دنیوی و ریاست جامعه برای مردان خدا

- د. احترام به بزرگان سنی موجود در جامعه
۲۳. چرا در دوران خلافت خلیفه اول انصار پیامبر فقیر شدند؟
- الف. زیرا وضع اقتصادی حکومت ضعیف شده بود.
- ب. زیرا اجازه نمی‌دادند کسی از انصار در دستگاه خلافت دخیل باشد و دستگاه حکومت یکسره قریشی شد.
- ج. زیرا برای فداکاری خود اجر دنیایی طلب نمی‌کردند.
- د. زیرا سرزمین حجاز دچار قحطی و خشکسالی شد.
۲۴. عایشه در برابر شراب خواری ولید و بی‌توجهی خلیفه سوم به اعتراض مردم چه عکس‌العملی نشان داد؟
- الف. با خلیفه سوم موافقت کرد و گفت: ولید توبه کرده است.
- ب. گفت: عثمان خلیفه رسول خداست و ما اجازه‌ی دخالت در کار وی را نداریم.
- ج. گفت: عثمان مجتهد است و در اجتهاد خطا ممکن است.
- د. پس از بیرون آوردن نعلین پیامبر با صدای رسا فریاد زد که چه زود سنت و روش رسول خدا ﷺ صاحب این نعلین را ترک کرده‌اید.
۲۵. بنابر نقل یعقوبی تمام مردم به جز سه نفر با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند آن سه نفر عبارتند از:
- الف. مروان بن حکم، سعید ابن عاص، ولید ابن عقبه
- ب. معاویه، عمرو عاص، ولید ابن عقبه
- ج. عایشه، معاویه، مروان ابن حکم
- د. عایشه، مروان ابن حکم، ولید ابن عقبه
۲۶. دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام پس از بیعت مردم با حضرت علیه السلام در کدام شهر تجمع کردند؟
- الف. مکه مکرمه ب. شام ج. کوفه د. بصره
۲۷. تعداد سپاه مخالفین امیرالمؤمنین در جنگ جمل و امکانات اولیه آنها که توسط بنی امیه به آنها داده شد، چه مقدار بود؟
- الف. سه هزار نفر، ششصد شتر و شش هزار درهم
- ب. چهار هزار نفر، ششصد شتر و نه هزار دینار

- ج. دو هزار نفر، ششصد شتر و دوازده هزار درهم
د. سه هزار و پانصد نفر، ششصد شتر و ده هزار دینار
۲۸. طلحه توسط چه کسی در جنگ جمل کشته شد؟
الف. امیرالمؤمنین ب. مالک اشتر نخعی
ج. محمد بن ابی بکر د. مروان ابن حکم
۲۹. امیرالمؤمنین علیه السلام پس از پیروزی در جنگ جمل در خصوص عایشه چه تدبیری اندیشیدند؟
الف. برای او شتری تهیه و او را با احترام به همراه چهل زن راهی مدینه نمودند.
ب. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را به مسافت یک روز راه همراه او کردند.
ج. موارد الف و ب صحیح می باشد.
د. هیچ کدام از موارد فوق صحیح نمی باشد.
۳۰. جنگ صفین در چه سالی انجام گرفت و بهانه معاویه برای شروع جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام چه بود؟
الف. سال سی هجرت و عدم صلاحیت امیرالمؤمنین علیه السلام
ب. سال سی هجرت و خونخواهی عثمان
ج. سال سی و شش هجرت و خونخواهی عثمان
د. سال سی و شش هجرت و انتقام از کشتگان جنگ جمل
۳۱. در جریان حکمیت و وظیفه حکم‌ها و داوران چه بود؟
الف. ببینند قاتلان عثمان در کار خود به حق بوده‌اند یا خیر
ب. ببینند حق حکومت و خلافت با چه کسی است.
ج. برای مسلمانان خلیفه تعیین نمایند.
د. همه‌ی موارد فوق
۳۲. امیر مؤمنان علی علیه السلام قضیه‌ی آشتی نامه‌ی خود را به چه چیزی تشبیه نمودند؟
الف. صلح گرگ و میش
ب. صلح با یهودیان خیبر - کفار قریش
ج. صلح حدیبیه - کفار قریش
د. صلح حدیبیه - منافقین

۳۳. فریب خوردگان سپاه حضرت علی علیه السلام بعد از جنگ صفین در چه جایی و با چه کسی پیمان بستند؟

الف. نهروان - اشعث ابن قیس ب. دهکده حرورا - اشعث ابن قیس

ج. نهروان - ابن ملجم مرادی د. دهکده حرورا - عبدالله ابن وهب

۳۴. در جنگ نهروان چه تعداد از سپاه خوارج باقی ماندند و از سپاه امیر المؤمنین علیه السلام چه تعداد شهید شدند؟

الف. ۳۱۰ نفر، ۱۱۰ نفر ب. ۲۰۰ نفر، ۷۲ نفر

ج. ۹ نفر، ۷ یا ۹ نفر د. ۴۹ نفر، ۶۹ نفر

۳۵. فرقه‌ی اباضیه از نسل کدام گروه‌اند؟

الف. زیدیه ب. خوارج ج. اشاعره د. مفوضه

۳۶. امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ضربت آن ملعون چه آیه‌ای را تلاوت کردند؟

الف. «وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون».

ب. فزت و ربّ الکعبه

ج. (و من الناس من یشتری نفسه ابتغاء مرضات الله...)

د. ومن یمعمل مثقال ذره خیراً یره * ومن یمعمل مثقال ذره شراً یره*

۳۷. امیرالمؤمنین علیه السلام پس از اینکه ابن ملجم را دستگیر کردند، درباره وی فرمودند: فرزندم، ...

الف. او را سیر کن و زندانی کن و اگر شهید شدم او را قصاص کن.

ب. بدانید جز قاتل من نباید کسی کشته شود.

ج. تنها یک ضربه به او بزنید و دست و پای او را نبرید.

د. همه‌ی موارد فوق

۳۸. امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس سفارش به امام مجتبی علیه السلام بالاترین توانگری و وحشتناکترین چیز را چه می‌دانند؟

الف. تفکر، خودبینی ب. جهاد، حسادت

ج. تقوای الهی، دروغ د. عبادت شبانه، سخن چینی

۳۹. امیرالمؤمنین علیه السلام دلایل برتری خود را نسبت به حضرت نوح بر اساس چه

مطالبی بیان می‌فرمایند؟

- الف. او رسول خدا بود و من مقام امامت دارم.
ب. مشکلات بر نوح نبی طی دو هزار و پانصد سال عمر وی و مشکلات بر من از بعد از پیامبر و طی سی سال بر من تحمیل شد.
ج. نوح نبی موقعی که مردم وی را اذیت کردند، از خداوند خواست که احدی از کفار را بر روی زمین نگذارد و فرزند نوح کافر بود و من هیچگاه بر ظالمان و غاصبان بر حق خودم نفرین نکردم و دو فرزند من سید جوانان اهل بهشتند.
د. همه موارد فوق.

۴۰. امیر مؤمنان علیه السلام به چه دلیل خود را افضل از حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی نمود؟
الف. ابراهیم فرزند خود را به محل قربانی برد ولی من فرزند خود را قربانی کردم.
ب. شیطان برای فریب دادن ابراهیم تلاش کرد ولی از فریب دادن من ناامید است.
ج. خداوند به ابراهیم پس از امتحانات مختلف مقام امامت را عطا کرد اما من از روز اول دارای این مقام بودم.

د. ابراهیم برای اطمینان و آرامش دل از خداوند خواست زنده شدن مردگان را به او بنمایاند اما من آنچنان در اوج اطمینان و آرامش هستم که اگر تمام پرده‌ها کنار رود بر مقام اطمینان و آرامش افزوده نخواهد شد.

۴۱. زمانی که صعصعة بن صوحان از برتری امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید حضرت علیه السلام چه پاسخی دادند؟

- الف. ما هر دو در یک مقامیم. ب. به دلایل زیر مقام من بالاتر است.
ج. من جان پیامبر صلی الله علیه و آله هستم. د. من بنده‌ای از بندگان محمد صلی الله علیه و آله هستم.

۴۲. نام فرشته‌ی دربان بهشت چیست و کلیدهای بهشت را به دستور پیامبر به چه کسی می‌سپارد؟

- الف. رضوان، امیرالمؤمنین علیه السلام ب. میکائیل، امیرالمؤمنین علیه السلام
ج. اسرافیل، امیرالمؤمنین علیه السلام د. جبرائیل، امیرالمؤمنین علیه السلام

۴۳. نام فرشته دربان جهنم چیست؟ و کلیدهای جهنم را به دستور پیامبر به چه کسی می‌سپارد؟

- الف. مالک، امیرالمؤمنین علیه السلام ب. مالک، معاویه
 ج. عزرائیل، امیرالمؤمنین علیه السلام د. مالک، حضرت زهرا علیها السلام
۴۴. نام دیگر نجف اشرف چیست؟
 الف. کوفه ب. شاطی الفرات ج. سرزمین غری د. وادی السلام
۴۵. قبر امیرالمؤمنین علیه السلام توسط چه کسی و در چه دورانی به مردم نشان داده شد؟
 الف. امام باقر علیه السلام - دوران حکومت بنی عباس
 ب. امام صادق علیه السلام - دوران حکومت بنی عباس
 ج. امام موسی الکاظم علیه السلام - دوران حکومت بنی عباس
 د. امام رضا علیه السلام - دوران حکومت بنی عباس
۴۶. ابن شهر آشوب برای حضرت علی علیه السلام چند لقب ذکر کرده است؟
 الف. یکصد و پنجاه لقب ب. پانصد و پنجاه لقب
 ج. هفتصد و پنجاه لقب د. هشتصد و پنجاه لقب
۴۷. در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مدفن کدامین پیامبر الهی است؟
 الف. حضرت یونس و حضرت آدم ب. حضرت یونس و حضرت نوح
 ج. حضرت یونس و حضرت یعقوب د. حضرت آدم و حضرت نوح
۴۸. این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به کدام یک از فرزندان ایشان بود؟
 الف. از دوستی با احمق بپرهیز که می خواهد تو را سود رساند، ضرر می زند.
 ب. از دوستی با دروغگو بپرهیز که دور را به تو نزدیک و نزدیک را به تو دور می نماید.
 ج. از دوستی با بخیل بپرهیز که چیزی که بدان سخت نیازمندی از تو دریغ می دارد.
 د. از دوستی با تبهکار دوری کن که به خاطر منافعش تو را می فروشد.
- الف. امام مجتبی علیه السلام ب. امام حسین علیه السلام
 ج. حضرت ابا الفضل علیه السلام د. زینب کبری علیها السلام
۴۹. آخرین حدیث حضرت علی علیه السلام توسط چه کسی نقل شده است؟
 الف. جابر ابن عبدالله انصاری ب. صعصعة ابن صوحان
 ج. اصیغ بن نباته د. عبدالله بن عباس

فهرست مطالب

- ۳ شخصیت فاطمه بنت اسد علیها السلام
- ۴ تولد امیر مؤمنان علیه السلام
- ۴ استقبال پیامبر صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۵ قرآن خواندن امیرالمؤمنین علیه السلام در آغوش پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۶ نامگذاری امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۶ علت شرافت عید قربان
- ۷ تقاضای پیامبر صلی الله علیه و آله برای کفالت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۷ امیرالمؤمنین و خدیجه کبراء ۸ اولین یاوران پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۸ ابوطالب علیه السلام حامی اسلام
- ۹ شهادت حضرت خدیجه علیها السلام در شعب ابوطالب
- ۹ نظر پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد خدیجه کبراء علیها السلام
- ۱۰ هجرت پیامبر از مکه به مدینه
- ۱۱ لیلۃ المبیت
- ۱۲ هجرت امیرالمؤمنین علیه السلام از مکه به مدینه
- ۱۲ امیرالمؤمنین علیه السلام تنها برادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۲ خواستگاری از حضرت زهراء علیها السلام
- ۱۳ فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام
- ۱۳ جنگ احد
- ۱۴ تمجید جبرئیل از امیرالمؤمنین علیه السلام در احد
- ۱۴ جنگ خندق
- ۱۵ تمجید پیامبر صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه السلام در خندق
- ۱۶ جنگ خیبر

- ۱۶ تسلیم فدک به پیامبر اکرم ﷺ
- ۱۶ تسلیم فدک به حضرت زهراء ﷺ بنا بر دستور الهی
- ۱۷ فتح مکه
- ۱۸ اعزام امیرالمؤمنین ﷺ در سال دهم هجری به یمن
- ۱۸ حرکت امیرالمؤمنین از یمن به سمت مکه به دستور پیامبر
- ۱۹ دستور الهی برای نصب جانشین پیامبر
- ۲۰ جمعیت حاضر در غدیر خم
- ۲۰ بیعت شیخین با امیرالمؤمنین ﷺ در غدیر خم
- ۲۰ لیستی از وقایع نگاران غدیر
- ۲۲ خلاصه ای از خطبه غدیر
- ۲۴ رضایت الهی از تکمیل اسلام در غدیر خم
- ۲۴ بیعت تمامی حضار با امیرالمؤمنین ﷺ در غدیر خم
- ۲۴ واقعه نعمان ابن حارث فهری در غدیر خم
- ۲۵ مباحله
- ۲۵ اصحاب مباحله
- ۲۶ سپاه اسامة ابن زید
- ۲۷ مصادیق آیه تطهیر
- ۲۸ پیامبر ﷺ در آغوش امیرالمؤمنین ﷺ
- ۲۸ هجوم به خانه فاطمه زهراء ﷺ
- ۲۹ تلخ ترین روز
- ۲۹ توصیف حضرت زهراء ﷺ از این ایام
- ۳۰ علت سکوت امیرالمؤمنین ﷺ
- ۳۱ امیرالمؤمنین فاطمه زهرا را به پیامبر ﷺ بر می گرداند
- ۳۲ امیرالمؤمنین و مصلحت جامعه اسلامی

- ۳۲ وصیت نامه ابوبکر
- ۳۳ حاکمیت خلیفه ی دوم
- ۳۴ احکام شرعی خلیفه دوم
- ۳۳ بزرگ ترین کتاب سوزی جهان
- ۳۴ چگونگی انتخاب خلیفه سوم
- ۳۵ نظر امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به این انتخاب
- ۳۵ نظر ابوسفیان راجع به خلافت عثمان
- ۳۶ اعتراض عایشه به عثمان
- ۳۷ والیان عثمان
- ۳۷ نامه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به عثمان
- ۳۸ درگیری شدید عایشه و عثمان
- ۳۸ محاصره خانه عثمان توسط طلحه
- ۳۹ عکس العمل امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۴۰ آغاز حکومت ظاهری امیرالمؤمنین علی علیه السلام
- ۴۰ هجوم به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام برای پذیرش حکومت
- ۴۱ دلیل پذیرش حکومت
- ۴۲ موقعیت جامعه اسلامی در آغاز حکومت حضرت
- ۴۳ عکس العمل امویان پس از بیعت
- ۴۳ علت مخالفت طلحه و زبیر با امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۴۴ علل ناسازگاری عایشه با امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۴۵ توطئه علیه حکومت مرکزی از مکه
- ۴۵ جنگ جمل
- ۴۷ همراهی زنان با عایشه به دستور امیرالمؤمنین علیه السلام تا مکه
- ۴۸ بهانه جویی معاویه برای عدم بیعت با امیرالمؤمنین

- ۴۸ شروع جنگ در صفین
- ۴۹ تهدید قتل امیرالمؤمنین علیه السلام توسط خوارج
- ۵۰ حکمیت
- ۵۲ خوارج
- ۵۳ جنگ نهروان و نتیجه‌ی آن
- ۵۴ حمله معاویه به شهرهای مختلف اسلامی
- ۵۴ نافرمانی سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۵۵ حادثه شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۵۵ صیحه‌ی آسمانی در شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۵۷ وصیت و نصایح امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۵۹ روایت صعصعة در برتری امیرمؤمنان ۷
- ۶۱ آخرین کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام
- ۶۴ تشییع مخفیانه و قبر مخفیانه
- ۶۴ مشخصات شناسنامه‌ای امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۶۶ سخن آخر
- ۶۷ شعری در اوصاف امیرالمؤمنین
- ۶۸ خودآزمایی